

بخش منتشر نشده‌ی گزارش ۹۲، نامه‌ی سرگشاده به مسعود رجوی

ایرج مصداقی

فهرست مطالب

۳	مبارزه‌ی اینترنتی به جای مبارزه واقعی.....
۴	«انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران» و سخنگویش.....
۵	تلاش بی‌وقفه برای جا انداختن انجمن و سخنگویش.....
۷	زمینه‌سازی برای حضور اجتماعی انجمن و سخنگویش.....
۱۳	مهری امیری زندانی سیاسی جعلی و خاطراتش.....
۱۹	گفتگو با زندانی سیاسی سابق و سخنگوی انجمن زنان مخفی.....
۲۳	تظاهرات پارک لاله مولود دستگاه تبلیغاتی مجاهدین.....
۳۰	گفتگو با «صدای آمریکا» و دادن پیام به کنگره آمریکا.....
۳۲	خاموشی انجمن خیالی و سخنگویش در سال ۱۳۸۵.....
۳۴	تلاش مجاهدین و سایت «جرس» برای امحای آثار جرم.....
۳۷	نوحه‌های عاشورا در اشرف، با آرم ستاد اجتماعی مجاهدین.....

آقای رجوی، هنگام انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ام (گزارش ۹۲) خطاب به شما به خاطر رعایت برخی مسائل، این بخش از نامه‌ام را حذف کردم.

<http://www.pezhvakeiran.com/gozaresh92.html>

اقدامات ناشایستی که تحت هدایت شما و به منظور شانه خالی کردن از زیر بار سنگین پاسخ‌گویی در هفته‌های اخیر صورت گرفت، به ویژه فعال شدن بخش «ویژه» مجاهدین و ترفندهایی که دستگاه امنیتی و تبلیغاتی این سازمان برای تشویش افکار عمومی به کار می‌برند باعث شد در تصمیم‌ام تجدید نظر کرده و این بخش را نیز انتشار دهم و ضمن روشن‌گری در مورد نحوه‌ی تبلیغات و «مبارزات اینترنتی» شما، اذهان آگاه جامعه را به داوری بطلبم.

۲۶ ژوئن، روز جهانی حمایت از قربانیان شکنجه است. به همین دلیل به عنوان یک «قربانی شکنجه» این روز را برای انتشار این قسمت از نامه‌ام مناسب دیده‌ام. اگر لاجوردی و لاجوردی‌ها من و ما را به خاطر مبارزه‌ی بی‌امان‌مان با نظام جمهوری اسلامی به شکنجه‌گاه بردند و از هیچ جنایتی فروگذار نکردند قابل فهم بود اما شما به خاطر فرار از پاسخ‌گویی و پذیرش مسئولیت، شلاق تهمت و افترا و دروغ و بهتان به دست قربانیان دیروز شکنجه دادید تا این بار آن‌ها در نقش شکنجه‌گر وارد صحنه شوند و همچون مهرآیین و عزت‌شاهی و کچویی و احمد احمد و ... دست به شکنجه‌ی یاران دیروزشان ببرند. مرا باکی نیست که دوباره شکنجه شوم اما چرا قربانی دیروز شکنجه را تبدیل به شکنجه‌گر امروز می‌کنید؟

http://www.hambastegimeli.com/index.php?option=com_content&view=article&id=42392:2013-06-12-22-11-03&catid=258:2011-02-22-13-26-15&Itemid=367

یک بار دیگر تأکید می‌کنم چاره‌ی کار شما پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده و پذیرش مسئولیت است و نه فرار به جلو و چشم‌پوشی بر وجدان و طرح اتهامات ناپسند، زشت و غیرانسانی. از این راه نه تنها به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسید بلکه بر مشکلات‌تان می‌افزاید. پنهان‌شدن از نظرها و دیگران را سپر بلا قرار دادن به ویژه در پاسخ به «گزارش ۹۲» دور از اخلاق است.

http://www.hambastegimeli.com/index.php?option=com_content&view=article&id=42395:2013-06-13-10-30-22&catid=258:2011-02-22-13-26-15&Itemid=367

دست‌یازیدن به اقداماتی که تاکنون پیگیر آن بوده‌اید بر مشکلات شما خواهد افزود کما این که در اولین قدم استعفای دو رئیس کمیسیون شورای ملی مقاومت را در پی داشت. باور کنید هیچ توطئه و هماهنگی در کار نیست شما نتیجه‌ی اقدامات نابخردانه‌ی خود را می‌بینید و این جای تأسف دارد.

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-53130.html>

پس از انتشار «گزارش ۹۲»، شما در اقدامی عجولانه، بدون آن که تبعات آن را در نظر بگیرید نامه‌ی خصوصی ابوالقاسم رضایی به من را که چهار سال پیش نوشته شده بود انتشار دادید. در پاسخ به منظور تنویر افکار عمومی مجبور شدم علیرغم میلیم مجموعه‌ی مکاتباتم با وی را انتشار دهم که مشکلات ناخواسته‌ای را برایتان ایجاد کرد. چرا که شما ذکری از نامه‌ی من به مجاهدین در تاریخ یاد شده - که پاسخ ابوالقاسم (محسن) رضایی را در پی داشت - نکرده بودید. همچنین صحبتی از پاسخ من که همان موقع برای مجاهدین ارسال داشتم به میان نیاوردید. من همه‌ی آن‌ها را در آدرس زیر منتشر کردم که قطعاً به نفع شما نبود.

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-51919.html>

از آن جایی که در نامه‌ام به ابوالقاسم رضایی به «افتضاح مهری امیری» و موضوع ادعای تظاهرات غیرواقعی در «پارک لاله» اشاره کرده بودم، ناگزیر به انتشار این بخش از نامه‌ام و ارائه‌ی توضیح کوتاهی در مورد کلیپ‌هایی که از آن‌ها در نامه‌ام به ابوالقاسم رضایی یاد کرده‌ام، می‌شوم. مسئولیت انتشار این بخش از نامه‌ام نیز پیشاپیش به عهده‌ی شخص شماست.

مبارزه‌ی اینترنتی به جای مبارزه واقعی

آقای رجوی شما با وجود عدم محکومیت فاجعه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اما پیام آن را بهتر از هر جریان سیاسی دیگر گرفته و متوجه شدید در فضای موجود بین‌المللی، دوران عملیات نظامی در داخل کشور به پایان رسیده و بایستی دست به اقدامات جدید و متفاوتی زد. اما به جای برخورد معقول و منطقی با شرایط و اتکا به واقعیت‌های موجود، دستگاه جعل خود را روغن کاری کرده و به خلق اینترنتی انجمن‌های دانش‌آموزان و دانشجویان، فرهنگیان، زنان، کارگران، زندانیان سیاسی و ... در داخل کشور پرداخته و تحت نام این انجمن‌های اینترنتی که وجود خارجی نداشتند و اطلاعیه‌هایشان از «اشرف» و «اورسورواز» صادر می‌شدند مدعی حمایت‌های مردمی در داخل کشور شده و ادعا کردید که «فاز» عوض شده است.

متأسفانه کسانی که این خط را دنبال می‌کردند گویا سالیان سال در «غار اصحاب کهف» به خواب رفته و یکباره به هوش آمده و با همان ادبیات مجاهدین سال‌های ۵۸ و ۵۹ با نوشتن اطلاعیه از سوی انجمن‌هایی

که وجود خارجی نداشتند به جنگ ارتجاع حاکم رفتند. منتهی با این تفاوت که مبارزه‌ی آن‌روزها واقعی بود و این بار ادعاهایی پوشالی بر روی اینترنت. هواداران مجاهدین هم که اصولاً فاقد فرهنگ تحقیق و بررسی هستند و دغدغه‌های زندگی در غرب و یا برخورداری از فرهنگ چاپلوسی و بله‌قربان‌گویی و در برخی موارد اعتماد و ساده‌دلی به آن‌ها اجازه‌ی کنجکاوی و ... را نمی‌دهد، خام‌خیالانه ادعاهای شما را باور می‌کردند. (۱) این سیاست پس از حمله‌ی آمریکا به عراق و فروپاشی دولت صدام حسین که متحد شما بود و شکست مطلق خط ارتش آزادی بخش و جنگ آزادی بخش نوین و انحلال ارتش تحت امر شما به صورت کمی و کیفی ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت تا امروز که به ادعای تشکیل یگان‌های ارتش آزادی بخش در داخل کشور هم کشیده شده است.

شما آینده‌ی مجاهدین را تیره‌وتار می‌دیدید اما فاقد اراده‌ی لازم برای برخورد صادقانه با شرایط و در پیش گرفتن یک خط اصولی مبتنی بر منافع ملی و پذیرش خطاهای خود بودید. برای شما پرستیژ و منافع شخصی‌تان مهم بود و نه منافع جنبش و سازمان مجاهدین که با تلاش‌صدها هزار عضو و هوادار و شهید و زخمی و شکنجه‌شده و زندان دیده و زجر کشیده و آواره از خانه و خانواده شکل گرفته بود. شما سال‌هاست به «رضایت نفس» رسیده‌اید که در «تبیین جهان» آن را «آغاز سقوط» می‌نامیدید.

وقتی اتحادیه اروپا نام مجاهدین را در لیست تروریستی قرار داد شما در واکنشی عجیب در تهران اعلام تجمع اعتراضی کردید و بعداً مدعی شدید که تجمعی هم در مقابل دانشگاه تهران در حمایت از ارتش آزادیبخش شکل گرفته و پلاکارد بزرگی را هم نصب کرده‌اند! گویا مقابل دانشگاه تهران، «هاید پارک» لندن است.

همچنین پس از دستگیری مریم رجوی مدعی شدید که در شهرهای ایران تجمع‌های اعتراضی در محکومیت اقدام دولت فرانسه صورت گرفته و افرادی نیز خودسوزی کرده‌اند! شما پس از خلع‌سلاح مجاهدین مدتی «کمیته رفراندوم آزاد ایران» و «کانون زنان کمیته رفراندوم آزاد ایران» با مسئولیت آفاق روشنی هم بصورت صوری تشکیل دادید و شعار «رفراندوم، رفراندوم این است شعار مردم» را که پیش‌تر سازگارا و ... طرح کرده بودند تکرار کردید. از ذکر جزئیات خودداری می‌کنم و برای نشان دادن سیاست شما، بر اساس ضرب‌المثل «مشت نمونه‌ی خروار» تنها به توصیف اقدامات یکی از انجمن‌های تخیلی و اینترنتی شما و نوع تبلیغات‌تان می‌پردازم.

«انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران» و سخنگویش

شما در نیمه دوم سال ۱۳۸۳ یک انجمن تخیلی و اینترنتی به نام «انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران» با مسئولیت مهری امیری با آرم ویژه تشکیل دادید و مدعی شدید که این انجمن بصورت مخفی در تهران فعالیت می‌کند. درست مثل همین هواداران نامرئی مجاهدین که این روزها در داخل کشور آمادگی خود را برای تشکیل «یگان‌های ارتش آزادیبخش» اعلام می‌کنند و اطلاعیه‌هایشان از مقرر مریم رجوی در «اُورسورواز» فرانسه صادر می‌شود. برای آن وبلاگی هم دست و پا کردید. از آن به بعد «مهری امیری» که در

«اشرف» نشسته بود یک‌ه‌تاز میدان‌های نبرد «زنان» در تهران شد. برای انجمن اینترنتی و فاقد هویت واقعی، در اسفند ۱۳۸۳ «مانیفیست» هم انتشار دادید. برای مدتی او دوش به دوش «آفاق روشنی» و «کانون زنان کمیتہ رفراندوم آزاد ایران» فعالیت می‌کرد و اعلام تظاهرات می‌کرد. اما بعداً صلاح دانستید که «آفاق روشنی» و «کانون» مربوطه را از صحنه حذف کنید و به «مهری امیری» بسنده کنید.

در حالی که زنان میهن‌مان در سخت‌ترین شرایط با تشکیل انجمن‌های واقعی در داخل کشور و با تلاش روزمره بطور فعال در پی احقاق حقوق خود بودند و «کمپین یک میلیون امضا» و ... را سازماندهی می‌کردند و عواقبش را متحمل می‌شدند و شما اقدامات آن‌ها را تخطئه کرده و در خدمت رژیم معرفی می‌کردید خودتان از آن‌ها می‌خواستید که به انجمن اینترنتی و فانتزی شما که وجود خارجی نداشت بپیوندند:

«ما از تمامی زنان و دختران شریف ایرانی می‌خواهیم که با ما همکاری نمایند تا صدای خود را به گوش جهانیان برسانیم. بخاطر داشته باشید که جنبش آزادی زنان، ضد تمام عیار هر نوع عقب‌ماندگی و واپسگرایی است. در گذار از این جنبش، آزادی مردان نیز محقق خواهد شد. بنابراین حمایت از این انجمن صرفاً به زنان ایرانی محدود نمی‌شود، بلکه مردان این مرز و بوم نیز در این جنبش ذی‌نفع خواهند بود. زیرا نظام کنونی سرکوب عمومی جامعه را از طریق به بند کشیدن زنان پیش می‌برد، و با این شیوه، کل جامعه را به یأس و ناامیدی و خشونت سوق می‌دهد.»

<http://defaazzanan.blogfa.com/post-2.aspx>

تلاش بی‌وقفه برای جا انداختن انجمن و سخنگویش

برای رد گم‌کنی، فعالیت‌های این انجمن ابتدا انعکاسی در سایت‌های وابسته به مجاهدین پیدا نمی‌کرد. مهری امیری مسئول این انجمن فانتزی و کارگزار شما اطلاعیه‌های تهیه شده از سوی زندانیان و فعالان چپ را امضا می‌کرد. به اطلاعیه‌ی زیر که بخشی از زندانیان سابق چپ همراه با تعدادی از فعالان چپ که در آن دوره با «گفتگوهای زندان» نزدیک بودند، امضا شده توجه کنید. سر و کله‌ی مهری امیری آن‌جا نیز پیدا شده است. حتماً که توضیح قابل قبولی برای هواداران‌تان خواهید داشت.

<http://www.lajvar.se/farakhan/farakhan-koshtare-zendanian.htm>

شما برای جا انداختن «مهری امیری» کذایی، مقالاتش را در سایت «صدای ما» وابسته به «جمهوریخواهان لائیک» که می‌خواستید سر به تن‌شان نباشد انتشار می‌دادید. برای مثال در اکتبر ۲۰۰۵ مقاله‌ی «سمیرا، زندگی زیباست» را که به ادعای شما مربوط به سرگذشت یک دختر زلزله‌زده‌ی اهل بم بود در این سایت منتشر کردید.

علی ناظر مسئول سایت «دیدگاه» را نیز فریب دادید. در حالی که نزد هواداران تان علیه وی و سایت «دیدگاه» از چیزی فروگذار نمی‌کردید با نام «مهری امیری» مبادرت به مقاله‌نویسی در این سایت کردید. برای مثال دو مقاله‌ی «چرا تبعیض جنسی سنگ بنای نهادینه شده‌ای در دستگاه متحجرین حاکم است؟» و «در این حاکمیت متحجر، دختر کشی بعد از ۱۴۰۰ سال مد روز شده!» به قلم مهری امیری در سایت «دیدگاه» منتشر شد.

شما سپس سایت «مانی» متعلق به «میرزا آقا عسگری» شاعر میهن‌مان را که پیش‌تر در رابطه با «فدائیان اکثریت» فعالیت می‌کرد هدف قرار دادید و اطلاعیه‌ی انجمن اینترنتی تان را در آنجا انتشار دادید. بهانه‌ی صدور اطلاعیه و دعوت از مردم، نشست بود با شرکت چند تن از زنان میهن‌مان در ارتباط با نقد آثار عزاله علیزاده. اطلاعیه شما به شکل زیر تنظیم شده بود:

«نقد آثار عزاله علیزاده در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مراسم سالروز خاطره عزاله علیزاده، شاعره آزاده‌ای که در قتل‌های زنجیره‌ای جان خویش را فدای راه آزادی نمود در دانشگاه تهران (سالن اجتماعات دانشکده علوم اجتماعی) در روز دوشنبه ۱۲ دی ماه ساعت ۴/۵ تا ۶/۵ عصر برگزار می‌شود. از عموم دوستان درخواست داریم که در این مراسم شرکت کرده و با یاد و خاطره این شاعره آزاده خدمات او را پاس بداریم. خون به ناحق ریخته شده عزاله برای همگی ما، یادآور مقاومت‌های زنان مقاوم میهن‌مان می‌باشد.

گروه علمی- تخصصی مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی در نشستی با سخنرانی لیلا رهبر، دکتر مریم حسینی و دکتر نیره توکلی آثار عزاله علیزاده را نقد و بررسی می‌کند. لیلا رهبر مروری بر آثار عزاله علیزاده از زندگی تا زمان مرگ خواهد داشت. دکتر مریم حسینی نیز با موضوع عشق در آثار عزاله در این مراسم به ایراد سخن می‌پردازد. سخنران دیگر این نشست دکتر نیره توکلی است با موضوع "نقد فمینیستی داستان بعد از تابستان: ازدواج پیش‌پیش و توقف رشد".

پس قرار ما روز دوشنبه ۱۲ دی ماه ساعت ۴/۵ عصر در سالن اجتماعات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران- مهری امیری»

omanzanazadeh@yahoo.comanj

۸۴/۱۰/۸

<http://www.mani-poesie.de/index.jsp?aId=3150>

عزاله علیزاده قربانی قتل‌های زنجیره‌ای نبود، این بخشی از تبلیغات غیرواقعی شما بود که در نشریات تان هم روی آن تأکید می‌کردید. او به علت تألمات روحی و فشارهایی که متحمل شده بود در جنگل‌های شمال خودکشی کرد. قطعاً رژیم جمهوری اسلامی مسئول پرپرشدن وی است. مگر نه آن که شما در تبلیغات درونی تان مریم حسینی استاد دانشگاه الزهراء، نیره توکلی عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، و ... را

خاتمی‌چی و در خدمت رژیم معرفی می‌کردید؟ به چه دلیل وقتی با «حجاب» انجمن دفاع از حقوق زنان وارد می‌شوید به تبلیغ آن‌ها می‌پردازید؟ به کدام ادعای شما می‌توان باور داشت؟

مهری امیری در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۸۴ در گزارشی تحت عنوان «کدامین گناه» به دستگیری تعدادی از فعالان دانشجویی و اجتماعی اشاره کرد. این گزارش در «بخش: دریچه و خواندنی‌ها/ با مسئولیت مرجان آریا» در سایت «مانی» انتشار یافت. همچنین وی در گزارش دیگری در همین روز تحت عنوان «اعتصاب اتوبوس‌رانان راهنما و چراغ راه زنان و مردان میهن است...» به اعتصاب کارگران شرکت واحد اشاره کرد. این گزارش هم در «بخش: دریچه و خواندنی‌ها/ با مسئولیت مرجان آریا» انتشار یافت. به این ترتیب سایت «مانی» یکی از مراکز مورد وثوق شما شد. حتماً به‌خاطر دارید زری اصفهانی یکی از هواداران شما نیز یکی از گردانندگان این سایت بود. به نظرم وی نیز شناختی از شیوه‌ی کار شما نداشت. شما در این دوران حتی در مورد رامونا امینی دختر ایرانی که در کانادا دختر شایسته شده بود و علاقمند به «رقص‌های تند» بود هم تبلیغ و اطلاع‌رسانی می‌کردید.

مولود اینترنتی شما در وبلاگش و در نشریه‌ی اینترنتی «ایران ما» خبر از آن می‌داد که «کشور هلند خواستار رسیدگی ایران نسبت به بدرفتاری علیه فرح کریمی شد» در حالی که شما فرح کریمی نماینده ایرانی تبار پارلمان هلند را که سابقه‌ی همکاری با مجاهدین دارد در تبلیغات رسمی «مزدور رژیم» معرفی می‌کردید.

<http://iranema-online.com/social/files/004943.php>

همچنین در وبلاگ «انجمن» خیالی شما، آدرس سایت‌های خبری وابسته به زنان و به نوعی «چپ» از جمله قاصدک، تریبون فمینیستی، هستیا اندیش، زنان مترقی، گزارشگران، سازمان زنان ۸ مارس، زنان ایران، سازمان زنان مبارز، آزادی زن، ایران تریبون، آژانس خبری کوروش، جنبش زنان کرد برای آزادی و دموکراسی، کانون دفاع از حقوق زنان سنندج، بود تا مراجعه‌کنندگان ساده دل، پی به ارتباط این انجمن با شما نبرند.

زمینه‌سازی برای حضور اجتماعی انجمن و سخن‌گویی

در روز ۸ خرداد ۱۳۸۴ «انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران»، در اقدامی «متهورانه» از مردم تهران خواست به مناسبت مرگ خمینی «در روز ۱۴ خرداد، در ساعت ۵/۸ شب، در میدان آزادی و میدان تجریش، چراغ‌های ماشین‌ها را روشن کرده و شیرینی پخش کنید و بوق» بزنند. نبوغ را ملاحظه می‌کنید؟ چنانچه رهنمود نداده بودید، مردم «چراغ‌های ماشین‌ها» را در شب خاموش می‌کردند. یادتان هست وقتی در سال ۵۹ «سلطنت‌طلب»‌ها چنین رهنمودهایی می‌دادند چقدر آن‌ها را مسخره می‌کردید؟ عاقبت با ۲۵ سال تأخیر به آن‌ها رسیدید!

«انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران» به منظور زمینه‌سازی برای ادعاهای بعدی خود در اطلاعیه‌ای به امضای مهری امیری مدعی شد در تجمع روز ۲۲ خرداد ۸۴ زنان برای اعتراض به «نقض حقوق زنان در قانون اساسی» در جلوی دانشگاه تهران شرکت خواهد کرد.

بعد از انجام این تظاهرات که به دعوت خانم «سیمین بهبهانی» و دیگر فعالان حقوق زن در ایران برگزار شده بود، مهری امیری اطلاعیه‌هایی صادر کرد و گزارش‌هایی هم منتشر کرد. شما به جای آن که پیش‌تاز مبارزه باشید، آهسته آهسته تلاش داشتید با صدور یک اطلاعیه اینترنتی برای شرکت در یک تجمع و با انتشار چند گزارش واهی و غیرواقعی ساخته و پرداخته شده در اشرف، بدون آن که بهایی بپردازید شریک مبارزات زنان میهن‌مان در داخل کشور شوید.

در روز ۳۰ خرداد ۱۳۸۴، مهری امیری با صدور اطلاعیه‌ای مردم را به شرکت در «تجمع اعتراضی برای آزادی زندانیان سیاسی» که «از طرف انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران»، «در محل دفتر سازمان ملل: جاده قدیم شمیران خیابان دروس بلوار شهرزاد» سازماندهی شده بود، دعوت کرد! در کجای دنیا و کدام دیکتاتوری لجام گسیخته، مردم به دعوت یک انجمن اینترنتی غیر واقعی و رهبرانی خیالی در تظاهرات اعتراضی شرکت می‌کنند که در جامعه‌ی استبداد زده‌ی ایران چنین کنند؟

وقتی کسی به دعوت شما وقعی نگذاشت در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۸۴ مدعی تجمع بزرگی در مقابل دانشگاه تهران به منظور اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی شدید. مهری امیری در «گزارشی از تجمع جوانان و زنان در مقابل دانشگاه تهران» که با عنوان «صدای پای سنگین انقلاب به گوش می‌رسد، پیروزی از آن ماست» در وبلاگ این انجمن انتشار یافت، ادعاهای مسخره‌ای را عنوان کرد که دل هر دردمندی را که ذره‌ای با شرایط ایران آشناست به درد می‌آورد. متأسفانه شما کمبودهای شخصیتی خود را به این ترتیب ارضا می‌کردید. به گوشه‌ای از آن‌ها توجه کنید. آوردن همه‌ی آن‌ها ملالت‌بار است و در این نوشته نمی‌گنجد: «امروز ساعت ۵ عصر جمعی در مقابل دانشگاه تهران به منظور اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی و فشارهای اجتماعی و سیاسی کنونی حاکم بر میهن داشتیم. دکتر ملکی هم از این تجمع حمایت کرده بود، بچه‌ها باز هم آماده شدند تا صحنه جنگی نابرابر را با نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها داشته باشند و با فریاد آزادی به دنیا بگویند که مردم ایران هیچ چیز نمی‌خواهند جز کمی و یا حتی قطره‌ای آزادی. باز هم زره پوشیدیم، زره اراده و ایمان به آزادی و رهایی از دست ظالمان دوران. می‌خواستیم جدا جدا وارد صحنه شویم، و هر کداممان البته مسئولیت خاص خودمان را داشتیم.

بالاخره ساعت ۵ عصر در مقابل دانشگاه تهران بودیم، تجمع از ابتدای خیابان قدس شروع شده بود و بر تعداد جمعیت هر لحظه افزوده می‌شد، نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها هم مستمراً اضافه می‌شدند و مردم را با باتوم کتک می‌زدند. یکی از بچه‌ها گفت: نگاه کن مثل لشگریان یزید می‌مانند!! به او گفتم مگر لشگریان یزید چکار می‌کردند؟ او گفت: آن‌ها ذره‌ای ایمان و اعتقاد به کاری که می‌کردند نداشتند و فقط ولایت فقیهی

داشتند بنام یزید که او به آنان فرمان می‌داد و آن‌ها هم مثل گرگ وحشی به جان نفرات امام حسین می‌افتادند و می‌دریدند بدون آن‌که بفهمند با کی طرف هستند و این‌که بالاخره امام حسین چی دارد می‌گوید و... ناگهان چشممان به دو زن و یک پسر جوان افتاد که به طرز وحشیانه‌ای زیر مشت و لگد و باتوم نیروی انتظامی بودند، ۴ زن و یک مرد که البته سن و سال دار هم بودند به سمت آن‌ها رفتند و به آن مزدوران گفتند: ولشان کنید مگر آن‌ها چه گناهی کرده‌اند مگر چی گفتند بجز این‌که گفته‌اند زندانیان سیاسی را آزاد کنید، یا این‌که ما آزادی می‌خواهیم و... که یکی آن‌ها که درجه سرهنگی هم داشت، با دهان کف کرده گفت دیگر می‌خواستید چه بشود و چکار بکنند، آن‌ها عکس رجوی را بالا برده‌اند از این بدتر چیزی امکان‌پذیر است! همه شما ها منافق هستید!! دوستم مرا به کناری کشید و گفت مگر این دو نفر کی هستند که این‌ها اینطوری نسبت به عکس آن‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهند؟ من که کمی گیج شده بودم گفتم، نمی‌دانم ولی هر که هستند خیلی از آن‌ها وحشت دارند. بالاخره هر سه نفر آن‌ها را خون چکان به سمت ماشین لباس شخصی‌ها هل داده و با خود به نقطه نامعلومی بردند. چند مادر مسن با دیدن این صحنه گریه می‌کردند و می‌گفتند: ”آن‌ها مگر چکار کرده بودند، آخر هر کس عقیده‌ای داره مگر شماها عکس آخوندهای شیشو را بالا می‌برید کسی جرأت داره که بهتون چیزی بگه خوب این جوانان هم عکس دلخواه‌شان را بالا برده‌اند به شما چه مربوطه و خلاصه هر کس چیزی می‌گفت ”ناگهان دو تا از خبرنگاران خارجی وارد صحنه شدند و شهرزاد که زبان انگلیسی‌اش پرفکت است، سراغ آن‌ها رفت و صحنه را برایشان توضیح داد و گفت که چه اتفاقی افتاده است، خبرنگاران گفتند که این‌را می‌دانند و در قسمت جلو خیابان این صحنه را رویت کرده‌اند و از بالا بردن عکس فیلم هم گرفته‌اند.»

آقای رجوی منظور سخنگوی شما که از اشرف به جای مقابل دانشگاه گزارش می‌دهد، تظاهراتی است که برای آزادی اکبر گنجی در تهران صورت گرفته بود. البته شما بهتر از من می‌دانید که مهری امیری درسی را که از شما گرفته در این گزارش پس می‌دهد. فرهنگ یک «اشرف نشان» از سر و روی این گزارش می‌بارد. البته کتمان نمی‌کنم به یک کارگر بی‌خبر از همه جای درمانده، پول هنگفتی داده بودید که عکس شما را در تجمع اعتراضی دفاع از اکبر گنجی بلند کند. داستان غم‌انگیز او را بهتر است از زندانیان سیاسی که در اوین با او هم‌بند بودند بشنوید.

مهری امیری به نقل از گزارش «مرتضی - م: می‌نویسد: «در خیابان انقلاب نزدیک خیابان قدس از جمله نفرات سرکوبگری که در صحنه بودند یکی سرهنگ مطهری و دیگری سرهنگ رحمانی بود و آن‌ها را به اسم صدا می‌کردند. آن‌ها وحشیانه دستور می‌دادند که بزنیدشان آنقدر که دیگر جرات تجمع نداشته باشند!! آن‌ها فحش‌های بدی که لایق خودشان است را به مردم می‌دادند مخصوصاً به خواهران و مادران ما که واقعاً در صحنه گل کاشتند و لحظاتی بود که من جلو این زنان شجاع کم می‌آوردم. ناگهان جلوی سر در دانشگاه عکس‌هایی را چند جوان بالا بردند (چون جمعیت زیاد بود متوجه نشدم که عکس چه کسانی است) ولی بعداً شنیدم که عکس رهبران مجاهدین خلق بوده است. یک دفعه ازدحام شد. فضا عوض شده بود. نیروی انتظامی

مرتب مردم را می‌زد، مثل این بود که به گاو شنل قرمز نشان داده باشی يك دفعه همشون وحشی وحشی شدند. مردم به سمت میدان انقلاب حرکت کردند و جلوی سینما بهمن جمع شدند»

آقای رجوی شما بهتر می‌دانید «در صحنه»، «فضا عوض شد» و «لحظاتی بود که من» فرهنگ ساکنان «اشرف» است.

مهری امیری از قول مجید - آ می‌نویسد: «... در نزدیکی سینما بهمن ناگهان متوجه شدم در داخل يك گودال جوانان نشسته‌اند و از آنجا به سمت مأمورین انتظامی سنگ پرتاب می‌کنند، یکی از مأمورین با با توم جلو آمد و که ۳ تن از جوانان از گودال بیرون آمده و او را مفصلاً ادب کردند، طوری که همه برایشان دست می‌زدند و خوشحالی می‌کردند، آخر الامر مزدور دست و پا شکسته را با آمبولانس به بیمارستان منتقل کردند، مردم به آن‌ها گفتند درس عبرت بگیرید و جوانان ما را اینقدر تحت فشار قرار ندهید. به عینه شاهد بودم که خیلی از مزدوران انتظامی ترسیده بودند و جلو نمی‌آمدند.»

وسط میدان انقلاب چه گودالی بوده که همچون سنگر میدان جنگ عمل می‌کرد خدا می‌داند و نبوغ نم‌کشیده‌ی جاعلین به کارگماشته از سوی شما. آقای رجوی باور کنید بقیه‌ی انسان‌ها به چشم و گوش بستگی سینه‌چاکان شما نیستند.

«افسران مریم» در اشرف به جای مردم ایران در مورد صحنه‌ی تجمع گزارش می‌نویسند. آرش - ب می‌نویسد: «با شرمندگی نتوانستم با موبایل با شما تماس بگیرم شبکه تلفن همراه را مختل کرده‌اند اصلاً امکان تماس در آن منطقه نبود. ... واقعاً به شما تبریک می‌گویم، در تظاهرات ۱۸ تیر مردم می‌گفتند چون چاقوکشی بنام احمدی‌نژاد رئیس جمهور شده، دیگر مشکل می‌توان تجمعی داشت ولی در این تجمع دیدیم که خیلی چیزها را می‌شود تغییر داد و عوض کرد. این‌را بدانید که من تا آخرش هستم. موفق باشید.»

با انجمن مخفی و سخنگوی مخفی‌اش با موبایل تماس دارند. بنام به این همه هوش و ذکاوت! خیلی واضح است که همه‌ی گزارش‌ها به قلم یک نفر در «اشرف» نوشته شده است. ای کاش در این زمینه کمی سلیقه به خرج می‌دادید. حتماً تکذیب نمی‌کنید که «من تا آخرش هستم» و «خیلی چیزها را می‌شود تغییر داد» دست‌پخت شماست.

احمد - م می‌نویسد: «فرقی که این دفعه با تجمع روز ۱۸ تیر داشت این بود که جوان‌ها به نیروی انتظامی حمله می‌کردند و با سنگ با مزدوران درگیر می‌شدند. خانم‌ها هم با نیروی انتظامی بحث می‌کردند، حتی يك مورد دیدم وقتی یکی از مزدوران لباس شخصی داشت دختر جوانی را کتک می‌زد، چند زن آن مزدور را هل دادند تا به این کار ردیالنه‌اش ادامه ندهد. يك خانم به يك سرهنگ می‌گفت: ”آخه تاکی، خجالت نمی‌کشید . مگه این جوونها چه گفتند و...“ تا یکی شروع به بحث می‌کرد سریع مردم دورش جمع می‌شدند و از او

دفاع می‌کردند. من به چشم حمایت‌های مردمی را دیدم و امیدوار شدم. و شرمنده هستم، بخاطر نکاتی که در تجمع ۱۸ تیر در مورد مردم نوشته بودم. و باید بگویم که اشتباه می‌کردم و حرف شما درست بود که انقلاب ما پیچیده است و مردم بالاخره راه را باز خواهند کرد، حق با شما بود من به عینه دیدم که مردم از این مسیر پیچ در پیچ در حال عبور هستند. پیروزی از آن ماست.»

آقای رجوی باور کنید این درماندگی است که افسران شما از اشرف در قالب مردم ایران می‌روند و تحلیل‌های شما را تأیید می‌کنند و عذر تقصیر می‌خواهند. تعجب نمی‌کنید هم «احمد - م» و هم «مجید - آ» هر دو «به عینه» می‌بینند؟

فرناز - ن یکی دیگر از شاهدان شما می‌نویسد: «صحنه بسیار باشکوهی بود، در بین تجمع‌کنندگان دختر لاغر اندامی با روسری روشن بود که خیلی فعالیت داشت و شعار می‌داد و مورد توجه مردم قرار گرفته بود و همه او را تشویق می‌کردند، نیروی انتظامی به او حمله کرد تا او را سوار ماشین کند، مردم به سمت نیروی انتظامی هجوم بردند و مزدوران ترسیدند که آن دخترک را دستگیر کنند. الان در میدان انقلاب پلیس ضد شورش و ماموران زیادی هستند که به مردم عادی هم گیر می‌دهند. مادران پیر هم آمده بودند وقتی که آنان به نحوه برخورد نیروی انتظامی اعتراض کردند، سرهنگ پاسدار محمد جعفری نسب از فرماندهان نیروی انتظامی به آن مادران که اعتراض به ضرب و شتم بچه‌ها می‌کردند گفت که عکس بالا بردند و اجتماع غیرقانونی داشتند، می‌خواستید که ما آن‌ها را ناز کنیم، خوب معلوم است که باید آنقدر بزنیم تا بمیرند!! صدها نفر دستگیر و مجروح و مصدوم شده اند. ولی عجیب این است که جوانان و بطور خاص زنان صحنه را ترک نمی‌کنند و استوار و پابرجا شعار می‌دهند.»

آقای رجوی این شاهد هم تلاش می‌کند ثابت کند مردم عکس شما را بالا برده‌اند. تأکید او این است که «بطور خاص زنان صحنه را ترک نمی‌کنند»

فرهاد - ش گویا در حال نگارش یک گزارش نظامی برای مسئول‌اش در اشرف است: «امروز همه مردم روحیه تهاجمی بالایی داشتند و صحنه را از موضع تسلط به دست می‌گرفتند، چند تا از مادران که با شور و شوق شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد و همچنین شعار فریاد هر ایرانی، آزادی آزادی می‌دادند در تعرضی که نیروی انتظامی به آن‌ها کرد گفتند: «عزیزانمون که در زندان هستند دیگه جون ما چه ارزشی داره ما دیگه چیزی برای از دست دادن نداریم»!! نیروی انتظامی به آن‌ها گفت: کاری نکنید که به عنوان منافق شما را بگیریم و ببریم ۲۰ سال زندانتون کنند!! یکی از مادران فریاد زد: ما را ز سر بریده نترسانید ما تا آخرش هستیم و روزی را که فرزندانمان از زندان آزاد شوند را باید ببینیم و بعد بمیریم. مردم نسبت به ۱۸ تیر ترس را کنار گذاشته بودند و از خود گذشتگی را می‌شد در برخوردهای اغلب آنها دید. ... بنظرم بیش از ۱۲۰۰ نیروی انتظامی و لباس شخصی در این تجمع برای سرکوب شرکت داشتند. ولی همگی روحیه‌هایشان بسیار

ضعیف و وحشت زده بود و پایین ترهایشان که جرات جلو آمدن نداشتند و با کوچکترین هجوم از جانب مردم و حتی از جانب زنان فرار می‌کردند و عقب می‌کشیدند.»

آقای رجوی عبارات «روحیه تهاجمی بالا»، «صحنه را از موضع تسلط»، «در تعرضی» مربوط به فرهنگ گفتاری «اشرف نشین» هاست و نه جوانان ایرانی روبروی دانشگاه. عجیب نیست هم «فرهاد-ش» از قول مادران می‌گوید «تا آخرش هستیم» و هم «آرش - ب» می‌گوید: «تا آخرش هستیم»!

آیا جو ایران در تیرماه ۱۳۸۴ و پس از پیروزی احمدی‌نژاد این‌گونه بود؟ انتشار این دروغ‌ها چه دردی از مردم ایران دوا می‌کند؟ چرا جز شما و انجمن خیالی‌تان کسی این‌گونه گزارش نمی‌دهد؟

شهره - م می‌نویسد: «... در ساعت ۸/۱۵ تعداد ۴ مینی‌بوس از جلو من رد شد که پر از دستگیر شدگان بود و جالب این‌که آن‌ها از داخل مینی بوس‌ها شعار می‌دادند. تقریباً نصف دستگیر شدگان را زنان تشکیل می‌دادند. از نظر من چیزی که خیلی بچشم می‌خورد شجاعت مردم و بطور خاص زنان و دختران بود. این باعث می‌شد که لحظه به لحظه جمعیت بیشتر شود. مزدوران انتظامی بطور خاص زنان را با باتوم مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند ولی من با کمال تعجب شاهد بودم که آن‌ها با خوردن این‌همه باتوم کنار نمی‌رفتند و انگار فضای دیگری بود.»

آیا دستگیر شدگان به پیک‌نیک می‌رفتند؟ آیا عبارات «خیلی بچشم می‌خورد»، «بطور خاص»، «فضای دیگری» فرهنگ غالب «اشرف‌نشین»‌ها نیست؟ تعجب نمی‌کنید که «شهره- م» هم مثل «فرناز - ن» از واژه‌ی «بطور خاص زنان» آن هم دو بار استفاده می‌کند؟

صمد- آ می‌نویسد: «... در حمله و هجوم‌های وحشیانه نیروهای رژیم به مردم، یکی از فرماندهان آن‌ها (که اسم خودش را هم بر روی لباسش نصب نکرده بود تا شناخته نشه) بارها مثل گاو وحشی به مردم هجوم می‌آورد و ضربات باتوم را به سر و صورت مردم می‌زد و از نیروهای تحت فرمانش هم می‌خواست که به این شکل به مردم حمله کنند و در چندین مورد هم باتون را در هوا به سمت مردم پرت می‌کرد تا جوانان و مردمی که در حال گریز بودند را هدف قرار بده و در اثر این‌گونه ضربات هم تعدادی مصدوم شدند. ... در یک مورد نزدیک سینما بهمن شاهد بودم که یکی از گروه‌بان‌های نیروی انتظامی از دستور فرمانده‌اش که خواسته بود به زنان و مادران با باتون حمله کنند، سرپیچی کرد و آن فرمانده مزدور با هل دادن و زدن آن گروه‌بان و دادن فحش‌های رکیک به او در مقابل مردم، از یکی دیگر از زیر دستانش خواست که نام او را بنویسد و برای او خط و نشان کشید. من شاهد بودم که در خیابان انقلاب به سمت میدان دو اتوبوس دختر را دستگیر کرده بودند و با خود بردند. همچنین تعداد زیادی از دانش‌آموزان هم به صحنه آمده بودند و شعار می‌دادند.»

«مرتضی - م» نوشته بود «مثل این که به گاو شغل قرمز نشان داده باشی یک دفعه همشون وحشی وحشی شدند» و «صمد - آ» هم نوشته است «بارها مثل گاو وحشی به مردم هجوم می‌آورد» فکر نمی‌کنید یک نفر مشغول انشاء نویسی است؟ تعجب نمی‌کنید این همه مرد به سخنگوی مخفی انجمن زنان گزارش می‌دهند؟ آیا احترامی برای شعور مردم قائل هستید؟ آیا تعجب نمی‌کنید «مرتضی - م»، «صمد - آ» «مجید - آ» هر سه نفر از نزدیک سینما بهمن گزارش داده‌اند؟

آقای رجوی یکی از موارد دست‌پخت سخنگوی انجمن مخفی زنان تولید شده توسط شما، این بود که در گزارش مربوط به «نقض حقوق زنان در ایران» در بند ۱۲ زنده‌یاد «هدی صابر» را زن معرفی کرده بود: «خانم هدی صابر از فعالین «ملی - مذهبی»، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق تشکیل گروه ملی - مذهبی در دادگاه تجدید نظر به پنج سال و نیم زندان محکوم شدند.» دوری از تحولات سیاسی و اجتماعی داخل کشور تا کجا؟ با این سطح از اطلاعات چگونه می‌خواهید پیش‌تاز مردم باشید؟

مهری امیری زندانی سیاسی جعلی و خاطراتش

مهری امیری «پهلوان پنبه»ی اینترنتی شما که در قالب یک رزمنده‌ی جان برکف ظاهر شده بود در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۸۴ خاطرات جعلی زندانش را تحت عنوان «اینجا زندان زنان است! روزهای سیاه زندان و تجاربی بزرگ برای ادامه مقاومت» در سایت «گزارشگران» به سردبیری زندانی درد کشیده بهروز سورن که از فعالان «چپ» به شمار می‌رود انتشار داد. او نه با فرهنگ شما و نه با حقه‌های شما آشنا بود برای همین فریب شما را خورد. شما می‌دانستید که در تاریخ یادشده بخش حقوق بشر سایت «دیدگاه» را من اداره می‌کردم و مطالب مربوط به زندان بدون بررسی و تأیید من انتشار پیدا نمی‌کرد و با توجه به شناختی که از من و پرنسپ‌هایی که دارم داشتید صلاح ندانستید آن را برای انتشار در اختیار سایت دیدگاه بگذارید. به ویژه که «دیدگاه» به نزدیکی با مجاهدین هم معروف بود در حالی که این ظن و گمان به سایت «گزارشگران» و مسئولش نمی‌رفت. در مقدمه‌ی خاطرات جعلی مولود اینترنتی شما از زندان آمده است:

«می‌خواهم از زمانی که در بند زندانیان عادی بودم، به عنوان خاطرات تلخ و شیرین آن روزگاران تا حدودی که در توان دارم، برایتان بنویسم. البته باید مستمراً چپ و راست حرف‌هایم را ببندم و خیلی چیزها را روی کاغذ می‌آورم که باید مجدداً خط بزنم ... تا دوباره آقایان وزارت اطلاعاتی که کلی تعهد و امضا و وثیقه و ... از من گرفتند متوجه این نشوند که چه کسی این متون را به رشته تحریر در آورده (خب دیگه اختناق یعنی همین) هر چند که آنقدر کودن و بی سواد هستند که فکر نمی‌کنم بفهمند! اما می‌دانم روزی خواهد رسید که بسیاری از ما زنان و جوانان ایرانی چیزهایی را از سیاه‌چال‌های این نظام به دنیا خواهیم گفت که هیچ انسانی به مخیله‌اش هم خطور نمی‌کند، مخصوصاً سال‌های ۶۰ تا ۶۸ که قداره بندانی مانند لاجوردی جلاد

یا حاج داوود حاکمان زندان بودند. خاطرات سایر دوستان و زندانیان را کما بیش در سال‌های سیاه و رعب انگیز ۶۰-۶۸ خوانده یا شنیده‌ام و فکر می‌کنم کسی هنوز واقعیت‌ها را نمی‌داند.»

anjomanzananazadeh@yahoo.com

<http://www.gozareshgar.com/index.php?id=559&tid=619>

«مولود اینترنتی شما» از «اشرف» حتی در خاطرات زندان جعلی‌اش هم به نوشتن و دادن «کلی تعهد و امضا و وثیقه و...» به وزارت اطلاعات اشاره می‌کند. این در حالی است که دیگران را که بطور واقعی در زندان بوده و مصائب گوناگون را تحمل کرده‌اند به خاطر نوشتن و دادن یک «تعهد و امضا و وثیقه و...» که کسی بدون آن از زندان رژیم آزاد نشده محکوم می‌کنید و برایشان پرونده می‌سازید. آیا کسی که خام‌خیالانه از «کودنی و بی‌سوادی» دستگاه امنیتی رژیم آن‌هم به شکلی نازل می‌گوید خودش «کودن» نیست؟ آیا چنین ادعاهای نابجایی، شناخت درست و منطقی از دستگاه اطلاعاتی رژیم به جوانان کشورمان می‌دهد؟ آیا آن‌ها را بی‌سپر در مقابل دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم قرار نمی‌دهد؟

زندان‌ی جعلی دست‌ساخت شما در ادامه‌ی مقدمه‌ی خاطراتش می‌نویسد:

«وقتی که خودم برای اولین بار در سال ۷۹ پا به زندان گذاشتم با همان تصور سال‌های قبل وارد زندان شدم و خودم را آماده کرده بودم که قیمه قیمه بشم! با خودم گفتم یادت باشه که خودت این راه را انتخاب کرده‌ای، می‌توانستی تشکیل خانه و زندگی بدهی و به قول مادر بزرگت خوشبخت بشی!! ولی تو به آن زندگی عادی که برای خودت خوش باشی و زندگی کنی و ... ”نه“ گفتم پس حالا باید پای آن بایستی و مقاومت کنی! خلاصه با خودم کلی کار توضیحی می‌کردم که روحیه بگیرم! کمی می‌ترسیدم کمی که چه عرض کنم! راستش رو بخواهید خیلی می‌ترسیدم، نمی‌دانستم چه بر سرم خواهد آمد و در ابتدا ترس سرپای وجودم را احاطه کرده بود، ولی با یادآوری انگیزش‌هایم برای مبارزه و با یادآوری سختی‌هایی که دوستان تحمل کرده و سرافراز بیرون آمده بودند توانستم به ترسی که داشتم غلبه کنم. و چه شیرین است وقتی لرزش و سستی و بی‌ارادگی و زندگی‌طلبی جای خود را به عنصر اراده انسانی و انتخاب و پایداری بر سر مواضع و اصول می‌دهد. واقعاً آدم همانجا يك سر و گردن قد می‌کشد و انگار که خون تازه‌ای در رگانش جریان می‌یابد و پوسته می‌شکند و چه بخواهد و چه نخواهد دچار تغییر و تحول می‌شود.»

مهری امیری در این خاطرات جعلی به موضوع «یادآوری سختی‌هایی که دوستان تحمل کرده و سرافراز بیرون آمده بودند» اشاره می‌کند. در حالی که در تبلیغات درونی‌تان مدعی هستید هرکس از زندان خمینی زنده بیرون آمده «خیانت» کرده است. متأسفانه زندگی و مواضع شما مشحون از دوگانگی و تضاد است. شما با خودتان هم صادق نیستید.

پدیده‌ی اینترنتی شما که در قالب «دن کیشوت» مؤنث رفته در ادامه‌ی اوهامش می‌نویسد:

«بعد از مدتی که بازجویی‌های اولیه و تهدید و تعزیر (منظور از تعزیر شکنجه است که چون از ما چیزی پیدا نکرده بودند در حد زدن تعدادی کابل و سیلی و تو سری و لگد و مشت) قضیه خاتمه پیدا کرد. ما طبق توصیه‌های دوستانی که قبلاً در زندان بودند، بر سر حرفی که زده بودیم ایستادیم و چون هیچ سرنخی از ارتباطات ما به دست نیاوردند و تقریباً گیج شده بودند که بالاخره من و دوستم سیمین چکاره هستیم! بعد از مدتی بالاخره ما را به بند زندانیان عادی فرستادند.

واقعیت این بود که شرایط زندان که بیانگر شرایط جامعه بود، خیلی عوض شده بود، لحظاتی داشتم که احساس می‌کردم بازجو و زندانبان از ما می‌ترسند و خیلی از جاها از موضع پایین شروع به توضیح و تحلیل های ”چپ اندر قیچی“ می‌کردند گویی که می‌خواهند برای فردای انقلاب و قیام خلق، توجیهی برای کارهای خود و مزدوریشان داشته باشند! به همین دلیل ما هم تهاجم‌مان را در برخورد با آنان بالا بردیم، در عمل احساس می‌کردم که نسبت به آنان حتی به لحاظ تعادل قوا برتری دارم، بنابر این خیلی از جاها من از آن‌ها حسابرسی می‌کردم و آنان را سؤال پیچ می‌کردم و با مشاهده زبونی و ضعف آنها دروناً احساس قدرت می‌کردم. و اما واقعیت تابناکی را که در بالا به آن اشاره کردم این بود که به دلیل بالا رفتن اعتراضات و آگاهی‌های جامعه و رو شدن دست این مزدوران حاکم، عملاً آنها نیز در دستگاه تعادل قوا متوجه شده بودند که بهتر است با ما زیاد در نیفتند! به خوبی می‌توانستم درون آنها را بخوانم و از اینکه ابتدای ورودم به زندان ترس داشتم به خودم خندیدم چون عملاً شاهد این واقعیت بودم که ترس در دل و چهره و چشم‌های این مزدوران موج می‌زند و به این حقیقت ایمان آوردم که سرفصل عوض شده و فاز، فاز تهاجم است. به شوخی به بچه‌ها می‌گفتم مثل کارتن تام و جری شده، که حالا نوبت گربه است که از موشه بترسه و فرار کنه! البته این شوخی بود چرا که همه می‌دانیم نیروهای واپسگرا، بالاخره نابود خواهند شد و ترس نیروهای باطل از عناصر انقلابی و مبارز، واقعی و غیر قابل انکار است حتی اگر با دشمن و خنجر و شکنجه و اعدام بخواهند این ترس را بپوشانند. و الا کسی که حسابش پاک است از محاسبه چه باك است و چرا باید جواب استدلال‌ات منطقی انقلابیون را با دار و درفش و شکنجه بدهند!»

«قهرمان» خیالی شما با خوردن «تعدادی کابل و سیلی و تو سری و لگد و مشت» که در قاموس زندانیان دهه‌ی ۶۰ شکنجه محسوب نمی‌شد و «ملی خوری» نام می‌گرفت «کلی تعهد و امضا و وثیقه و...» به وزارت اطلاعات داده است.

آقای رجوی شما سال‌هاست در فانتزی‌های خودساخته‌تان اسیرید و دنیای مبارزه را با کارتون «تام و جری» اشتباه گرفته‌اید. و به صورتان «جری» می‌تواند با شیرین‌کاری‌هایش از پس «تام» برآید.

حتی اگر هیچ سند و مدرکی در کار نبود، ادبیات به کار برده شده در این خاطرات جعلی به خوبی نشانگر آن است که نویسنده‌ی آن در «اشرف» نشسته و در اوهام خود به سر می‌برد و ارتباطش با دنیای واقعی قطع شده است. هرکس که کوچکترین آشنایی با متن و فرهنگ گفتاری و نوشتاری مجاهدین داشته باشد به

سادگی متوجه می‌شود که عبارات به کاربرده شده در این خاطرات، از ذهن بسته‌ی یک «اشرفی» تراوش کرده و نه یک زن جوان داخل ایران. از احساس پهلوان‌پنبه‌ای که به نویسنده دست داده و ادعاهای مسخره‌ای که مطرح کرده می‌گذرم و تنها به چند عبارت «اشرف‌نشان» بسنده می‌کنم.

«لحظاتی داشتم» (لحظه داشتن در فرهنگ مجاهدین را می‌خواهید توضیح دهم؟)، «موضع پایین»، «ما هم تهاجم‌مان را در برخورد با آنان بالا بردیم» (حتماً که مولود اینترنتی شما تحت تأثیر بحث «حداکثر تهاجم» و «تهاجم صدبرابر» شما بوده است)، «در عمل احساس می‌کردم که نسبت به آنان حتی به لحاظ تعادل قوا برتری دارم» (نویسنده خاطرات جعلی می‌خواهد بحث «تعادل قوا» شما را به میان بکشد)، «خیلی جاها من از آن‌ها حسابرسی می‌کردم» (حتماً که بحث حسابرسی در مجاهدین را فراموش نکرده‌اید)، «دروناً احساس قدرت می‌کردم»، «واقعیت تابناک»، «دستگاه تعادل قوا»، «سرفصل عوض شده و فاز، فاز تهاجم است» (نیاز به توضیح بحث تغییر سرفصل و فاز تهاجم که از ابداعات صدار تکرار شده شماست، نیست). حتی کلمات و عبارات به کار برده شده در مقدمه‌ی خاطرات جعلی زندان وی نیز معرف فرهنگ شماست. «زندگی طلبی»، «عنصر اراده انسانی»، «انتخاب و پایداری»، «یک سر و گردن قد می‌کشد» و «پوسته می‌شکند»، «کار توضیحی» را به سادگی می‌توان در تحلیل‌های روزمره شما و فرهنگ غالب «اشرف‌نشان»‌ها دید.

«مجاهد اشرفی» که تحت عنوان «مهری امیری» مدعی است «انجمن زنان مخفی» در ایران را اداره می‌کند و سابقه‌ی زندان هم دارد در ادامه می‌نویسد:

«... حتماً خواست خدا بوده که مرا به این بند، یعنی زندانیان عادی آوردند، چرا که پروسه‌ای را که در آنجا طی کردم، باعث شد که اراده‌ام برای ادامه مبارزه تا به آخر صد چندان شود و انگیزه‌های مبارزاتی‌ام را در آنجا صیقل دادم.»

عبارت «پروسه‌ای که در آنجا طی کردم»، «اراده‌ام برای ادامه مبارزه تا به آخر صد چندان» شد، و «صیقل دادن» انگیزه‌های مبارزاتی، برگرفته از فرهنگ ناب مجاهدی است. جاعلینی که به فرمان شما مشغول فعالیت هستند از هوش و ذکاوت کافی برخوردار نیستند که از خود ردپا نگذارند.

«یکی دو روز اول باز هم مقهور شرایط و فجایعی شده بودیم که نظام حاکم بر سر این قربانیان جامعه آورده بود، و فاکت‌های آن‌ها باعث می‌شد که ما روحیه تهاجمی خود را لحظاتی از دست بدهیم»

حتماً تصدیق می‌کنید که عبارت‌هایی همچون «مقهور شرایط» و «فاکت‌های آن‌ها»، و «روحیه تهاجمی خود را لحظاتی از دست» دادن، محصولات تولید شده‌ی شما هستند و نه ذهن یک زن جوان که انجمنی مخفی را در داخل کشور اداره می‌کند. شما با ادبیات نسل جوان بیگانه‌اید.

مبارز اینترنتی که رنگ زندان و شکنجه و ... ندیده و به شدت تحت تأثیر شعار «می‌توان و باید» مریم رجوی است می‌نویسد:

«در چنین شرایطی بود که من و سیمین تصمیم گرفتیم که بر علیه این وضعیت، به عنوان عنصر آگاه بطور آرام، مبارزه منفی را شروع کنیم و شرایط زندان را تغییر دهیم. تا هر طور شده به این زنان نگون‌بخت امید به تغییر را تزریق نموده و به آنان کمکی کرده باشیم. تا به آنها بفهمانیم که می‌توان شرایط را تغییر داد و شرایط موجود غیر عادلانه است. بله می‌شود تغییر ایجاد کرد، ولی نه با سکون و تسلیم بلکه با عنصر اراده و پشتکار و اعتراض به شرایط موجود.»

اعضا و هواداران مجاهدین که بحث شما و مریم رجوی در مورد «عنصر آگاه» و «تغییر» و «عنصر اراده» و ... را شنیده‌اند آیا برایشان عجیب نیست که یک زن جوان در ایران مو به مو در ارتباط با خاطرات زندانش آن‌ها را بیان می‌کند؟ وقتی مسئولان مجاهدین تا این حد پرت از دنیا هستند آیا می‌توان از هواداران شما انتظار تیزهوشی و درایت داشت؟

موجود خیالی شما در هیئت «فلورانس نایتنگل» در مورد فعالیت‌هایش در بند زنان عادی می‌نویسد:

«بنابراین دست بکار شدیم، ابتدا باید اعتماد آن‌ها را جلب می‌کردیم. چون سیمین سال آخر پزشکی و من هم پرستار بودم، به راحتی توانستیم این کار را با خدمات پزشکی شروع کنیم. به آن‌ها کمک‌های پزشکی و مشاوره می‌رساندیم و با نفراتی که بیماری افسردگی داشتند صحبت می‌کردیم و هر چیزی را هم که خانواده برای ما می‌فرستاد تماماً به آن‌ها می‌دادیم، و مستمراً به بیرون لیست می‌دادیم که برایمان در روزهای ملاقات بیاورند از مواد غذایی گرفته تا لباس و دارو و... همین باعث شد که این زنان که شاید سالیان بود از کسی محبت و عشقی ندیده بودند، حتی در حد یک نگاه مهربان، سریعاً به جانب ما جذب شوند. در چنین شرایطی بود که دیگر حرف ما را قبول می‌کردند، آنان ما را "فرشته" صدا می‌زدند و احساسات و عواطف پژمرده شده آنان با آبیاری با عنصر عشق و عاطفه دوباره جوانه زد و شور و نشاط و امید به زندگی در وجود آنان بارز شد. گویی که در درونشان فصل عوض شده بود، جرقه‌هایی از عواطف و احساسات انسانی در آنان متبلور شد و تنظیمات آنان بسرعت تغییر نمود.»

کلمات «تماماً»، «مستمراً»، «عنصر عشق و عاطفه»، «در درونشان فصل عوض شده»، «تنظیمات آنان به سرعت تغییر نمود» فرهنگ ناب «اشرف‌نشان» هاست. به زندانی خیالی‌تان توضیح دهید که خانواده‌ها در روزهای ملاقات به ویژه در دورانی که وی مدعی‌ست زندانی بوده نمی‌توانستند «از مواد غذایی گرفته تا دارو» بیاورند. مگر این که زندانی «نورچشمی» بود. آن‌هم بایستی از هفت‌خوان رستم رد می‌شد.

مسئول مجاهدی که این جعلیات را تولید می‌کند روی اینترنت هم دست بردار از «انقلاب ایدئولوژیک» و «تجرد» و «طلاق» و آن‌هم از زبان مسئول مخفی انجمن زنان داخل کشور نیست. به عنوان وظیفه‌ی ایدئولوژیک تلاش می‌کند آن‌ها را هم به خورد ملت بی‌خبر از همه‌جا بدهد:

«تازه شرایطی یافته بودیم که بتوانیم به آن‌ها تفهیم کنیم که زندگی انسانی چیست و چرا برخی از انسان‌ها خودشان را بخاطر سایرین فدا می‌کنند، بطور خاص وقتی که فهمیدند هر دو نفر ما به دلیل اعتقاداتمان تا رهایی از ستم حاکم بر جامعه ازدواج نمی‌کنیم، منقلب شدند و یکی از آنان که سحر نام داشت وزنی ۳۵ ساله بود می‌گفت: من انسانیت را در وجود شما یافته‌ام و می‌خواهم مثل شما باشم.»

مهری امیری مسئول انجمن زنان داخل کشور و «سیمین» خانم دکتر کذایی به تأسی از «انقلاب مریم» به دلیل «اعتقاداتشان»، «تا رهایی از ستم حاکم بر جامعه ازدواج» نمی‌کنند. شما دامنه‌ی «انقلاب ایدئولوژیک» و «تجرد» را «بطور خاص» تا ایران هم گسترش داده‌اید و در خاطرات فانتزی هم روی آن تأکید می‌کنید. اگر در دنیای واقعی این «انقلاب» پایش را از روابط درونی شما بیرون نگذاشته در دنیای فانتزی، ایران و زندان‌هایش را در می‌نوردد. آقای رجوی بپذیرید به خاطر خودتان هم که شده از رویا بیرون بیایید.

مخلوق اینترنتی شما که از زبان دیگران خود را «فرشته» می‌نامد در خاتمه می‌نویسد:

«ولی متأسفانه بعد از مدتی که مسئولین بند متوجه تغییر روابط زنان زندانی و مناسبات آنان با ما شدند، سریعاً ما را از آن بند به بند دیگری منتقل کردند، پاسداران شب تازه به این واقعیت پی برده بودند که، عنصر پیشتاز و مبارز را نباید با توده‌های چشم انتظار و تحت ستم، که فریاد رسی را می‌طلبند، در یک محل کنار یکدیگر قرار داد، زیرا منشأ اثر، همیشه کسی خواهد بود که همه چیزش را برای مردمش فدا کند و برای خود چیزی نخواهد! و این چیزی است که همگان تشخیص خواهند داد. هر چند که ما را از آن زنان زندانی که همگی قابل تغییر و بسیار انسان بودند جدا کردند و شاید دیگر هیچگاه آنها را نبینیم، ولی همانطور که آنان برای ما منشأ انگیزش بیشتر در ادامه مبارزه و اعتراضاتمان بر علیه نظام حاکم بودند، ما نیز برای آن‌ها و در قلب‌شان ماندگار خواهیم بود، کما این‌که وقتی که از بلندگو اسم ما را خواندند تا وسایل‌مان را جمع کنیم و آماده حرکت شویم، همگی گریه می‌کردند و صورت ما را غرق بوسه کردند.»

حتماً شما بهتر واقف هستید که عبارات «مناسبات»، «پاسداران شب»، «عنصر پیشتاز و مبارز»، «منشأ اثر» محصولات فرهنگی شماست.

گفتگو با زندانی سیاسی سابق و سخنگوی انجمن زنان مخفی

عاقبت مهری امیری در تاریخ اول دسامبر ۲۰۰۵ مصادف با ۱۱ آذر ۱۳۸۴ با فریبکاری توانست تحت عنوان یک زندانی سیاسی سابق و مسئول «انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران» با بهروز سورن مسئول سایت «گزارشگران» به گفتگو بپردازد و جعلیات خود را به خورد خوانندگانی که در جریان نبودند، بدهد. او در ابتدای مصاحبه به چاپلوسی از بهروز سورن و سایت «گزارشگران» پرداخته و می‌گوید:

«با سلام به شما و همه دوستان در سایت ارزنده و پر بیننده گزارشگران، و با درود به زنان و جوانان فداکار و راهگشایی، که مبارزات‌شان پشتوانه تاریخی دستاوردهای ما در جنبش برابری بوده و هست. همچنین از شما، بخاطر وقتی که به من برای این مصاحبه اختصاص داده‌اید بسیار سپاسگزارم.»

آیا مجاهدین، ارزشی برای سایت «ارزنده و پر بیننده گزارشگران» قائل هستند که وقتی با «حجاب» وارد صحنه می‌شوید به آن اذعان می‌کنید؟ آیا سایت «گزارشگران» مشمول «ماده واحده»ی «خمینی‌نشان» مصوب شورای ملی مقاومت می‌شود یا نه؟

موجود خیالی شما که از تحولات داخل کشور بی‌خبر است و از ذهنی بسته و قالبی برخوردار است در ادامه‌ی گفتگو، می‌گوید:

«من مهری امیری هستم، متولد تهران و ۳۱ سال دارم، فارغ‌التحصیل از مدرسه عالی پرستاری هستم و در حال حاضر بطور تمام وقت، در انجمن دفاع از حقوق زنان فعالیت می‌کنم. من از سن ۱۱ سالگی به دلیل شرایطی که داشتم، با سیاست آشنا شدم. در سال ۱۳۶۳ به دلیل این‌که پدرم، به چند نفر از فعالین سیاسی کمک‌های مالی کرده بود، دستگیر شد، به همین دلیل من و مادرم برای ملاقات با او به مقابل زندان اوین و گوهر دشت کرج می‌رفتم.»

<http://www.gozareshgar.com/index.php?id=559&tid=644>

لطفاً به مسئولان بخش مربوطه توضیح دهید که «مدرسه عالی پرستاری» مربوط به قبل از «انقلاب فرهنگی» در سال ۵۹ است و بعد از آن اساساً چنین «مدرسه» و عنوانی وجود خارجی نداشت که کسی در آن تحصیل کند. او در مورد محاسبه‌ی سن‌اش هم اشتباه می‌کند. با توضیحاتی که می‌دهد بایستی متولد ۱۳۵۲ باشد و در زمان گفتگو با سایت گزارشگران ۳۲ ساله است.

مسئول انجمن خیالی شما در ادامه‌ی می‌گوید:

«به دلیل ایجاد یک تشکل پرستاری و راهاندازی یک تجمع اعتراضی شناسایی و به وسیله آقايون وزارت اطلاعاتی دستگیر و مدت ۵/۳ سال را در اوین بسر بردم. بعد از آزادی، مجدداً فعالیت‌های خودم را شروع کردم که البته بعد از خیزش دانشجویان در سال ۷۸ مجدداً تحت تعقیب قرار گرفتم، در همین رابطه برای

خروج از کشور اقدام کردم ولی قبل از خروج از کشور مجدداً دستگیر شدم و با وثیقه و ... بعد از چند ماه آزاد شدم. سال قبل نیز این مسئله دوباره پیش آمد و به دلیل تماس تلفنی و کنترل بودن تلفن خانه مجدداً دستگیر و مدت سه ماه را در زندان گذراندم. از آن به بعد تصمیم گرفتم که خانه پدر و مادرم را ترک کرده و زندگی مخفی داشته باشم، چون می‌دانستم، در آن شرایط حتماً به وسیله مزدوران وزارت اطلاعات، تحت کنترل هستم و امکان فعالیت سیاسی برای من وجود نخواهد داشت. به همین دلیل با کمک پدر و مادرم به محلی رفتم که بتوانم به مبارزات خودم ادامه بدهم و البته پدر و مادرم چون هر دو سیاسی و روشنفکر بودند در این مسیر همیشه کمک کار من و دوستانم بوده و هستند. از سال ۱۳۸۲ من و جمعی از دوستانم که از پزشکان، دانشجویان، پرستاران و معلمین تشکیل شده‌اند، انجمنی را راه‌اندازی نمودیم بنام «انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران» و برخی تمام وقت و برخی دیگر نیمه وقت در این انجمن به فعالیت مشغولند، البته به دلیل مواضع ما، این انجمن مخفی است و نمی‌تواند فعالیت علنی داشته باشد.»

<http://www.gozareshgar.com/index.php?id=559&tid=644>

«افسران مریم» که پشت پروژه‌ی تولید زندانی سیاسی جعلی هستند آن‌چنان با شرایط ایران و دستگاه قضایی آن بیگانه هستند که تصور می‌کنند فرد هر بار که به زندان می‌رود از محکومیت‌اش کاسته می‌شود در حالی که در دنیای واقعی این پروسه برعکس است. به ویژه اگر زندانی مصر به ادامه‌ی فعالیت‌هایش باشد. مخلوق اینترنتی شما بار اول ۵/۳ سال در اوین به سر می‌برد، پس از آزادی دوباره فعالیت‌هایش را شروع می‌کند، این بار پس از دستگیری چندماه در زندان می‌ماند و بار آخر پس از دستگیری با وجود تشکیل انجمن مخفی زنان و کنترل تلفن منزل فقط سه ماه زندان می‌ماند.

آقای رجوی دروغ‌گو کم حافظه است و جاعلین به کار گماشته شده از سوی شما به شدت ناشی و بی مسئولیت.

مولود خیالی شما که در خاطراتش مدعی بود در سال ۷۹ برای اولین بار به زندان رفته، در این گفتگو می‌گوید پیش از سال ۷۸ سه سال و نیم اوین بوده، بعد از خیزش ۷۸ دستگیر و چند ماه به زندان می‌رود. بنابر این دستگیری سال ۷۹ بایستی دستگیری سوم‌اش باشد اما یادش نیست.

آیا شما چنین اقداماتی را هم شخصاً مورد پیگیری و حسابرسی قرار می‌دهید یا بخش اعظم وقت‌تان مصرف خواندن گزارش «تناقضات جنسی» افراد می‌شود؟

مهری امیری تولید شده در دستگاه «انقلاب ایدئولوژیک» شما در پاسخ سؤال‌های مسئول سایت «گزارشگران» در مورد، «جنبش زنان در ایران در چه وضعیتی قرار دارد؟»، «از نظر شما خواسته‌های زنان کدامند و شما چگونه آن را ارزیابی می‌کنید؟»، «مذهب و آمیزش آن با حاکمیت چه نقشی در تنزل خواسته‌های برابری‌طلبانه زنان ایران دارد؟»، «ارتباط جنبش جوانان و دانشجویان را با جنبش زنان چگونه می‌بینید؟»، جواب‌های گرد و کلی می‌دهد تا موضع سیاسی و تشکیلاتی‌اش لو نرود. اما اگر پرسشگر کمی تعمق می‌کرد به ماهیت قضایا پی می‌برد.

مهری امیری در توصیف اقدامات این انجمن مخفی، در داخل کشور و در سطح بین‌المللی می‌گوید:

«این انجمن همانطور که گفتم، در سال ۱۳۸۲ شکل گرفت. دوستانم که همگی از زنان آگاه و روشنفکر جامعه هستند، (البته چند تن از آقایون دانشجو نیز به تازگی به انجمن ما پیوسته‌اند) و توانستیم این شکل را شکل بدهیم. بر اساس مانیفستی که داریم، اهداف خود را کانالیزه کردیم، ولی همگی ما متفق‌القول هستیم که آزادی کل يك جامعه در گرو آزادی زنان آن جامعه خواهد بود. چه به لحاظ دیدگاهی و نفی استثمار جنسی و چه به لحاظ اقتصادی و سیاسی. هدف اصلی ما آگاه کردن جامعه (نه فقط زنان بلکه چه زن و چه مرد) و همچنین انعکاس ظلم و نابرابری است که حاکمان زن ستیز در ایران، بر جوانان و بطور خاص زنان ایرانی اعمال نموده‌اند و ما می‌خواهیم صدای زنان ایرانی را که زیر نعلین آخوندهای واپسگرا، فریادشان به جایی نرسیده، در تمامی دنیا منعکس کنیم، زیرا معتقدیم فعالیت‌های بین‌المللی نقش بسزایی در افشای این نظام خواهد داشت. مخصوصاً از بعد از روی کار آمدن پاسدار تباهی‌نژاد به عنوان رئیس جمهور! تا حدودی کشورهای اروپایی متوجه سیاست‌های ضدانسانی این نظام شده‌اند و دست از مماشات با چنین رژیم عقب افتاده‌ای برداشته و به دلیل سیاست‌های جنگ‌طلبانه او در رابطه با اتمی و همچنین تجاوز به سایر کشورها و... (که حتماً سخنرانی‌های او را در سازمان ملل و یا بر علیه اسرائیل و... شنیده‌اید) کمی گوش کشورهای اروپایی و آمریکا باز شده و متوجه عمق رذالت این رژیم البته تا حدودی شده‌اند.

در رابطه با فعالیت‌های بین‌المللی ما، بطور مثال، وقتی که خانم ارتورك (نماینده سازمان ملل در امور زنان) به ایران آمد، دوستان ما دست بکار شده و شماره تلفن موبایل او را پیدا کرده و با او تماس گرفتیم، و وقتی او ملاقات حضوری از ما خواست، یکی از دوستان به ملاقات او در محل اقامتش یعنی هتل لاله رفت، ولی متأسفانه قبل از ملاقات، مزدوران وزارت اطلاعات وی را دستگیر کردند. گویا تلفن او کنترل بوده است. در هر حال ما توانستیم در حد توان مان تلفنی و با ایمیل به او ستم و ظلمی که روزانه زنان میهن اسیرمان با آن مواجه هستند را منتقل کنیم. البته کارمان هم خیلی مثبت بود و انعکاسات خوبی هم خانم ارتورك در رابطه با نقض حقوق زنان در ایران داده بود، که حتماً خودتان هم دیده و خوانده‌اید. در همین رابطه ما به وسیله دوستان، اخبار و گزارشاتی از فجایع حاکم بر جامعه را حول نقض حقوق بشر، همچنین اعتراضات زنان و جوانان را تهیه کرده و به مجامع بین‌المللی ارسال می‌کنیم. مستمراً از همه درخواست داریم که اخباری که در این رابطه حول و حوش‌شان در جریان است را به ما منتقل کنند. بطور مثال ما فیلمی را که از تحقیر و توهین نسبت به ۲ تن از جوانان در تهران بدست آورده بودیم، در حالی که آنان را روی الاغ سوار کرده و دستانشان را با چوب به صلیب کشیده بودند، برای سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری ارسال کردیم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت و این فعالیت‌ها باعث می‌شود دنیا در جریان ظلم و ستمی که بر مردم ایران روا می‌شود، قرار گیرد و روی رژیم به این لحاظ فشارهای بین‌المللی اعمال شود.»

اگر در داخل کشور نیاز به ایجاد چنین تشکلهایی است چرا در دنیای واقعی دست به کار نمی‌شوید؟ چرا در بحث‌های درونی‌تان کسانی را که مبادرت به چنین فعالیت‌هایی می‌کنند واداده و در خدمت رژیم معرفی می‌کنید و در اوهم‌تان همان‌ها را در اینترنت خلق می‌کنید؟

آقای رجوی این شما هستید که به «مبارزه اینترنتی» روی آورده‌اید و دستگاه‌های تبلیغاتی‌تان از صبح تا شام در کار جعل و انتشار اخبار غیرواقعی و سانسور شده هستند. انجمنی که وجود خارجی ندارد و مسئول آن در اشرف نشسته و از سر بیکاری به «مبارزه‌ی اینترنتی» آن هم از نوع خیالی‌اش روی آورده چگونه وابستگانش به دیدار خانم «ارتورک» در تهران می‌روند؟ معلوم است بایستی مدعی شوید قبل از دیدار دستگیر شده وگرنه روح خانم «ارتورک» هم از این مسائل بی‌خبر است. بسیار خوب چرا نام فردی را که دستگیر شده بیان نمی‌کنید؟ رژیم که می‌داند چه کسی را به چه اتهامی دستگیر کرده، بگذارید مردم ایران هم با او آشنا شوند. آیا این است محصولات «ستاد داخله» و «ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور»؟

پهلوان‌پنبه‌ی تولیدی شما در پاسخ به پرسش سایت «گزارشگران» که می‌پرسد «آیا انجمن پروژه‌ای برای ارتباط و هماهنگی با سایر تشکلهای زنان در داخل و خارج از کشور دارد؟»، به مهمل‌بافی پرداخته و می‌گوید:

«ما معتقدیم در چارچوب مبارزاتمان برای رهایی میهن با هر نیرویی که ذره‌ای احساس مسئولیت برای تغییر این شرایط در او وجود داشته باشد، و کلیه نیروهای آزادی‌طلب، می‌توان همکاری کرد. البته همانطور که اشاره کردم، ما یک انجمن مخفی هستیم، چرا که ما معتقد به حذف تمامیت این نظام، یعنی سرنگونی کل حاکمیت می‌باشیم و معتقدیم که رفرم از درون این نظام امکان‌پذیر نیست. مخصوصاً بعد از روی کار آمدن پاسدار احمدی‌نژاد. بنابراین در چارچوب نظام نمی‌توانیم بطور علنی فعالیت داشته باشیم. به همین دلیل ارتباطاتمان با هیچ تشکلی در ایران بصورت حضوری نمی‌تواند باشد. البته این ارتباطات را ما بدون بردن نام انجمنمان (بصورت فرد) با تشکلهای داخل ایران داشته و داریم، ولی وقتی با اسم انجمن کار می‌کنیم، ارتباطات، اینترنتی است و حضوری نخواهد بود. ما با چندین انجمن در داخل میهن در ارتباطیم، که البته اسم آن‌ها را به دلایل امنیتی نمی‌توانم بگویم. برخی از آنان تا وقتی که خاتمی و دارو دسته‌ی شادش روی کار بود، با توجه به اینکه سوپاپ هوایی برای جامعه باز گذاشته بودند، تمایلی نداشتند که با ما ارتباط داشته باشند ولی بعد از روی کار آمدن یک پاسدار تیر خلاص زن به عنوان رئیس جمهور، آن‌ها نیز نگرش‌شان تغییر کرد و امیدشان از این حاکمیت ناامید به سمت ما تمایل پیدا کردند. با تشکلهای خارج کشور نیز ارتباط داریم، که از آن طریق نیز در جهت افشای سیاست‌های نظام در رابطه با نقض قوانین و حقوق بشر در ایران از آنان کمک گرفته‌ایم، در حال حاضر نیز با برخی از آنان بر سر کمک‌هایی که می‌توانند به ما بدهند هماهنگی‌هایی داشته‌ایم.»

وی یک انجمن مخفی در ایران را نمایندگی می‌کند و فعالیت علنی ندارند، به همین دلیل مبارزاتشان اینترنتی است و کسی نمی‌تواند آن‌ها را ببیند. اما با یک سایت مربوط به چپ در خارج از کشور می‌توانند

مصاحبه کنند. بی‌شخصیتی و بی‌پرنسیبی از سر و روی مولود شما می‌بارد. در حالی که در خارج و محیط امن نشسته زنان داخل کشور را که با سختی‌های فعالیت در یک نظام قرون وسطایی درگیرند به وادادگی و ترس و سازشکاری متهم می‌کند و از این که تمایلی نداشتند با انجمن دست ساز مجاهدین که وجود خارجی ندارد ارتباط داشته باشند می‌نالد. طلبکاری از مردم ایران در این ادعاها موج می‌زند.

وی در پاسخ به پرسش سایت «گزارشگران» که می‌پرسد: «از اپوزیسیون خارج از کشور چه انتظاراتی در مورد مبارزه برای حقوق زنان در ایران دارید؟» می‌گوید:

«... چیزی که ما را بشدت در ایران عصبی و ناراحت می‌کند این است که برخی از گروه‌ها که از قضا فعالیت‌های چندانی هم ندارند و نه تنها از نیروی زیادی برخوردار نیستند و حتی ما نشنیده‌ایم حتی یک تجمع یا تظاهرات کوچک هم در خارج از ایران به نفع مردم اسیر میهن راه بیندازند، از حالا به تصفیه حساب‌های فردی با برخی دیگر از سازمان‌ها و گروه‌هایی که در ایران و خارج از کشور فعالیت دارند پرداخته‌اند. بنظر ما این بی‌پرنسیبی سیاسی است. چرا که در واقع دشمن اصلی را فراموش کرده‌اند! در حالی که دزد در حال بردن وسایل خانه و مال و ناموس ماست نباید با همسایه‌ای که به لحاظ عقیده با او اختلافاتی داریم به دعوا و درگیری بپردازیم. بنظرم کسانی که به سایر گروه‌ها و یا سازمان‌ها در سایت‌ها و نشریات خود حمله کرده و آنان را نفی میکنند، ذره‌ای به فکر مردم ایران نیستند و فقط به فکر کسب قدرت برای خود بوده و هستند. پس ما در ایران انتظار چنین برخوردهایی را از گروه‌های مخالف، با هر عقیده‌ای نداریم چون در قدم اول انرژی خودشان را قفل کرده و این کار قبل از هر چیز رژیم ملاها را شاد می‌کند و به نفع دشمن تمام خواهد شد.»

نماینده‌ی شما از «اشرف» در جلد کسی که در ایران فعالیت مخفی می‌کند و جانش را به خطر می‌اندازد و از قضا «بشدت عصبی و ناراحت» است، منتقدین شما را به «بی‌پرنسیبی سیاسی» متهم کرده و آن‌ها را کسانی معرفی می‌کند که «ذره‌ای به فکر مردم ایران نیستند و فقط به فکر کسب قدرت برای خود بوده و هستند.» و همچنین انتقاد از شما را «به نفع دشمن» و «ملا شادکن» جا می‌زند.

آیا اتخاذ چنین شیوه‌هایی برای درست جلوه‌دادن خط‌مشی‌تان نشاندهنده‌ی برخورداری از «پرنسیب سیاسی» است؟ آیا من و امثال من که جزو منتقدین جدی شما هستیم «در فکر کسب قدرت برای خود بوده و هستیم؟» آیا سایت‌ها و اطلاعیه‌های رسمی‌تان کم بود، نیاز به تولید اینترنتی «قهرمانی» در داخل کشور داشتید که تبلیغات‌تان را تکرار کند؟

تظاهرات پارک لاله مولود دستگاه تبلیغاتی مجاهدین

پس از آن که به زعم خودتان مهری امیری و انجمن مربوطه را به اندازه‌ی کافی جا انداختید کلید پروژه‌ی بعدی را که مریم رجوی و کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت هم درگیر آن بودند زدید.

به مناسبت ۸ مارس ۲۰۰۶ که مصادف است با ۱۷ اسفندماه ۸۴ طبق سنت هرساله که زنان در «پارک لاله» تهران تجمع می‌کردند این بار شما پیشدستی کردید و از زنان برای شرکت در گردهمایی پارک لاله دعوت به‌عمل آوردید تا چنانچه تجمعی صورت گرفت آن را به حساب خودتان و «رئیس جمهور برگزیده مقاومت» بگذارید. به دستور شما مهری امیری و انجمن کذایی در همین رابطه فعال شدند.

فعالین حقوق زنان در ایران که به خاطر درگیری رو در رو با رژیم حواس‌شان بیشتر از «اپوزیسیون» خارج کشور جمع است به محض این که متوجه‌ی ترفند شما شدند، تظاهرات مربوط به ۸ مارس ۲۰۰۶ را برای اولین بار به «پارک دانشجو» منتقل کردند. اما مریم رجوی و کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت و مهری امیری که طرح‌شان را نقش بر آب می‌دیدند و تلاش‌هایشان بی‌حاصل می‌نمود دست‌بردار نشدند. عاقبت مهری امیری با سوءاستفاده از اعتماد مجید خوشدل مسئول سایت «گفتگو» از او خواست پس از گردهمایی پارک لاله با او در تهران تماس بگیرد تا وی گزارش گردهمایی مزبور را به اطلاع او برساند.

مهری امیری به این منظور شماره‌ی تلفن ماهواره‌ای «اشرف» ۰۰۸۸۲۱۶۲۱۲۴۴۳۷۱ در عراق را به مجید خوشدل داده، ادعا کرد که این شماره در تهران است و در مورد ویژگی‌های موبایل مربوطه داستانسرای کرده و گفت:

«حسن این موبایل این است که آنتن ماهواره‌ای آن روی اینجا زوم نشده و عملاً نمی‌توانند آن را کنترل کنند. به دلیل این که دیر به دیر به چنین تلفنی دسترسی پیدا کردم و به تازگی توانستیم تهیه کنیم، عملاً نتوانستم زودتر با شما تماس بگیرم. ضمن پوزش از تأخیر. ولی شما نیز حتماً به ما حق می‌دهید که به خاطر یک مصاحبه و کنترل تلفن‌مان دستگیری زیاد جالب نیست! ... همچنین اگر امکانش بود در تجمع پارک لاله مستقیم با شما صحبت کنیم. نکته مهم این که این تلفن همیشه روشن نیست. بنابراین، برای روز ۸ مارس، از ساعت ۵ عصر تا ۷ عصر یکی از دوستانم به گوش است و خبرهایی که ما از صحنه به او می‌دهیم را سرجمع می‌کند و شما می‌توانید با او تماس بگیرید. از ساعت ۷/۵ عصر به بعد خودم بگوش خواهم بود (البته اگر مشکلی در تجمع برامون پیش نیامده باشه و به سلامتی برگردیم) و تا ساعت ۹/۵ شب بگوش هستم. و می‌توانم بعد از تجمع با شما حضوری صحبت کنم. و خبرها را کامل تر بهتون بدهم.»

با طرح این سناریو، او به شکل فریبکارانه‌ای ظاهراً از تهران به گفتگوی طولانی با مجید خوشدل در ارتباط با تظاهرات پارک لاله که وجود خارجی نداشت می‌پردازد. فردی که در اشرف نشسته احتمال دستگیری خود در تظاهرات تهران را هم می‌دهد! آیا چنین کسانی می‌توانند با مردم صادق و روراست باشند؟ وی گفتگوی تلفنی خود را چنین آغاز می‌کند:

«... ما ساعت چهار و نیم [امروز - ۸ مارس] قرار بود در پارک لاله تجمع داشته باشیم. که از ساعت سه بعدازظهر کلیه خیابان‌های اطراف پارک لاله، از خیابان کارگر بگیرد تا بلوار کشاورز و سایر خیابان‌های اطراف را نیروهای امنیتی و آقایان وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی بستند. طوری که در ساعت چهار و نیم وقتی دوستان ما می‌خواستند وارد پارک شوند، جلوی درب پارک تعداد زیادی را دستگیر کردند و یا اساساً

نگذاشتند داخل پارک شوند. به همین دلیل دوستان ما و چند گروه دیگر از درهای مختلف وارد پارک شدند. در داخل پارک بیشتر بسیجی‌ها و وزارت اطلاعاتی و لباس‌شخصی‌ها حضور داشتند و با خانم‌ها رفتارهای خیلی زشتی انجام می‌دادند...

آقای رجوی به «افسران مریم» توضیح دهید که سال‌هاست «پارک لاله» در ندارد. درها و نرده‌های پارک‌ها را در سال ۷۱ به دستور کرباسچی برداشتند. سخنگوی مربوطه تا این حد از تغییر و تحولات داخل کشور پرت است.

* منظورتان را از رفتار زشت نیروهای سرکوبگر توضیح دهید.

«...بله، یعنی فحش‌های بسیار رکیکی می‌دادند و خانم‌ها را کتک می‌زدند، روسری را از سرشان می‌کشیدند و از این کارها. ولی با این وجود زن‌ها دست از مقاومت برنداشتند و شروع به شعار دادن کردند و...»

* اگر یادتان هست چند تایی از شعارها را برایم بازگو کنید.

«...آزادی، آزادی، حق مسلم ماست» و بعد سرود ایران زمین را حدود هفتاد - هشتاد تن از خانم‌ها و جوانان دانشجو شروع به خواندن کردند و با آن دست می‌زدند. اما وقتی آقایان وزارت اطلاعاتی دیدند که فایده‌ای ندارد و نمی‌توانند جلوی خانم‌ها را بگیرند و پراکنده‌شان کنند، نیروهای گارد ویژه وارد صحنه شدند... با آن قیافه‌های رعب‌انگیزشان و آن کلاه‌هاشان... خلاصه شروع کردند با باتوم کتک زدن خانم‌ها، چه بر سرشان و چه به پاهایشان و قسمت‌های مختلف تن‌شان. در نهایت هی تجمع از هم پاشیده می‌شد، جمعیت به جاهای مختلف پارک می‌رفت و بعد تا کمی آرام می‌شد دوباره [به جای سابق] می‌آمدند. در نهایت این‌طور شد که تعداد زیادی را دستگیر کردند، به‌طور خاص کسانی که دوربین داشتند. مثلاً تمام دوربین‌های دوستان ما را گرفتند یا شکستند و یا با خودشان بردند، افرادی که دوربین داشتند را هم با خودشان بردند، یعنی تعداد زیادی از دوستان ما دستگیر شدند. حتی خبرگزاری‌هایی که آمده بودند، تازه پایه دوربین‌شان را نصب کرده بودند (نمی‌دانم کدام خبرگزاری بودند) ولی نیروی انتظامی آنها را متفرق کردند و گفتند حق فیلمبرداری کردن ندارید.»

۷۰-۸۰ نفر سرود «ایران زمین» سرود رسمی سازمان مجاهدین را در پارک لاله و تظاهرات زنان می‌خواندند! آیا خنده‌تان نمی‌گیرد از این ادعاها؟ ظاهراً قرار بوده بگوید سرود «ای ایران» را خواندند اما در گفتگو دستپاچه شده و مدعی خواندن سرود «ایران زمین» شده است. چرا که در اطلاعیه بعدی درست‌اش کردید. چه «اطلاعاتی‌های» پخمه‌ای که کسی هم از آنها نمی‌ترسد. از آن جایی که قرار نیست فیلم یا عکسی از تظاهرات منتشر شود بایستی توجیهی تراشیده شده شود چه بهتر که بگویم هرکس را که دوربین داشت دستگیر کردند. حتی خبرگزاری‌هایی که آمده بودند و پایه‌ی دوربین‌شان را نصب کرده بودند متفرق شدند! فردی که سال‌ها از واقعیت به دور است نمی‌داند خبرگزاری‌ها در یک تجمع اعتراضی در خیابان و پارک و ...

پایه‌ی دوربین نصب نمی‌کنند. چرا که تجمع اعتراضی صحنه‌های متحرک دارد و پایه نمی‌چرخد. بلکه فیلمبردار سرشانه مشغول کار می‌شود. او فکر می‌کند قرار است از یک سمینار یا سخنرانی فیلم‌برداری کنند.

گفتگو ادامه می‌یابد و توپخانه‌ی دروغ مهری امیری همچنان شلیک می‌کند:

* از سرنوشت دوستانی که دستگیر شدند چه اطلاعی دارید؟

«- راستش را بخواهید خود من ساعت نه شب رسیدم خانه، یک مقداری دنبال همین قضیه بودم که ببینم بچه‌ها چه شدند. تعدادی از خانواده‌ها رفته‌اند دنبال‌شان تا ببینند چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند. ولی تا این نقطه، حداقل من چند دقیقه‌ی پیش به خانه‌هایشان زنگ زدم، هیچ اطلاعی از آن‌ها در دست نیست. واقعیت این است که یک حقیقت به همه‌ی ما ثابت شد و آن اینکه این نظام کوچکترین آزادی را، و کوچک‌ترین صدای مخالفی را نمی‌تواند تحمل کند. و این به ما ثابت کرد که کاری نمی‌شد کرد، الا ماکزیم مقاومت در مقابل چنین رژیمی.»

* خانم امیری، به طور تقریبی چه تعداد از زنان و مردان در تجمع امروز پارک لاله شرکت داشتند؟

«- بین دویست تا سیصد نفر را من دیدم، ولی در پارک لاله که پارک خیلی بزرگی است، جمعیت زیادی دیده می‌شد که در رفت و آمد بودند. اما باید به شما بگویم که اگر فقط یک ساعت به ما اجازه‌ی یک تجمع آزاد را می‌دادند، چندین هزار نفر در آن شرکت می‌کردند. چنین چیزی را آقای مسنی که در پارک بودند هم صحه گذاشتند.»

ملاحظه کنید چگونه در حالی که در اشرف است از برگشتن به خانه می‌گوید؟ در سناریوی تنظیمی از «آقای مسن» و «خانم جوان» و قطع تلفن و تأیید ادعاهایش هم می‌گوید. آیا سخنگوی انجمن مخفی نمی‌داند که پشت تلفن نایستی گزارش تظاهرات گرفت؟ آیا مجاهدین به این ترتیب به نسل جوان آموزش فعالیت مخفی می‌دهند؟

به ادعای سخیف سخنگوی مربوطه توجه کنید:

* آیا شما اطلاعی از تجمع زنان (و البته مردان) در پارک دانشجو دارید؟

«- بله، ما از تجمع آن‌ها هم با خبریم. متأسفانه دوستان ما را در آنجا، عین ما به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. تازه آن‌ها مواضع‌شان از ما خیلی (مکت)»...

* ملایم‌تر بود؟

«- رقیق‌تر بود، بله ملایم‌تر بود. به همین دلیل هم حداقل گذاشتند ابتدای کار، تجمع‌شان شکل بگیرد و بعد آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دهند و با مینی‌بوس بردن‌شان. ولی ما را از همان ابتدای کار... به‌قدری جو نظامی بالا گرفت که حتی اگر دو نفر را کنار هم می‌ایستادند، به شدت سرکوب می‌کردند، با باتوم به پاهای آن‌ها می‌زدند.»

آیا این بی‌پرنسبیبی یک جریان سیاسی نیست که توسط یک انجمن صوری و سخنگویی مخفی، مبارزات زنان میهن‌مان را تخطئه کرده و طلبکار آن‌ها شود که مواضع آن‌ها ملایم‌تر از ما بود به همین دلیل تظاهرات ما اساساً پا نگرفت؟ آیا این سقوط اخلاقی نیست کسی که در جای امن نشسته به دروغ مدعی شود در تظاهرات زنان بوده، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و زنان میهن‌مان را بطور واقعی مورد سرکوب قرار گرفته‌اند به سخره بگیرد؟

پس از انتشار این گزارش و انتقاد مجید خوشدل از این که چرا فعالان زن در تهران و خارج از کشور تجمع پارک لاله را که به ضرب و شتم و دستگیری بسیاری از زنان منجر شده انعکاس نداده‌اند، موجی از حمله علیه مجید خوشدل که روحش نیز از ماجرا بی‌خبر بود و به علت سکتۀ مغزی به تازگی از بیمارستان مرخص شده بود آغاز شد. فعالان زن در خارج از کشور او را به دروغ‌گویی و جعل تظاهرات و مصاحبه‌ی ساختگی با خودش و ... متهم کردند. یک نمونه‌اش را در آدرس زیر ملاحظه کنید:

<http://zananeha.com/archives/2006-03/001793.html>

او به محض این‌که متوجه‌ی ماجرا شد مصاحبه را از روی سایت‌اش برداشت و ضمن پوزش از دیگر سایت‌ها هم خواست که آن را انتشار ندهند. وی با مهری امیری تماس گرفت و «اخلاق سیاسی» را به او یادآور شد اما مخلوق اینترنتی شما به جای پوزش، طبق سنت مجاهدین طلبکار هم شد. شما هیچ موقع پاسخگوی اعمال زشت‌تان نبوده و نیستید.

<http://www.goftogoo.net/main-51.html>

اما موضوع به همین‌جا ختم نمی‌شود. شما ول کن تظاهرات جعلی پارک لاله نشدید. مریم رجوی در پیام به «کنفرانس بین‌المللی در پاریس به مناسبت روز جهانی زن»، «تظاهرات و حرکت‌های اعتراضی زنان آزاده ایران در روز جهانی زن در پارک لاله و پارک دانشجو در تهران و هم‌چنین در دیگر شهرهای میهن اسیرمان را ستود».

<http://www.hambastegimeli.com/node/27747>

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت و سروناز چیت‌ساز مسئول این کمیسیون هم همین خط را دنبال کرد و مدعی «حکومت نظامی» اطراف پارک لاله شد:

«بنا بر گزارش‌های رسیده، فاشیسم مذهبی و زن‌ستیز حاکم بر ایران در روز جهانی زن (۸ مارس)، به حمله و هجوم و دستگیری و سرکوبی زنان ایران در خیابان‌ها و اماکن عمومی در شهرهای مختلف مبادرت کرده است. در تهران، زنان آزاده میهن‌مان با شعارهای «زنده‌باد دموکراسی»، «درود بر آزادی»، «مرگ بر دیکتاتور» و «زنده‌باد رهایی زن» در پارک دانشجو، دانشگاه تهران، میدان انقلاب و پارک لاله تهران دست به تجمع و تظاهرات زدند. این تجمع‌ها، در شرایطی صورت گرفت که مأموران انتظامی و سرکوبگر تمامی محوطه را به محاصره درآورده و به شدت تلاش می‌کردند تا از این تجمعات جلوگیری کنند. در ساعت ۱۹۰۰ در میدان انقلاب مأموران انتظامی گاز اشک‌آور شلیک کردند. به گزارش شاهدان عینی، در اطراف دانشگاه تهران و پارک لاله حکومت نظامی برقرار بود.»

<http://www.hambastegimeli.com/node/28081>

در این مقطع، برای اولین بار سایت «همبستگی ملی» ارگان غیررسمی «شورای ملی مقاومت» و سایت «ایران لیبرتی» هم دست به کار شدند و به انتشار اطلاعیه‌های این انجمن خیالی پرداختند. سایت همبستگی ملی اخبار جعلی در مورد این تظاهرات تولید می‌کرد، اما عکس‌های تجمع «پارک دانشجو» را انتشار می‌داد:

«بعد از ظهر امروز، به مناسبت روز جهانی زن، زنان آزاده در تهران، با حضور در پارک لاله و پارک دانشجو، روز زن را به رغم همه تهدیدها و خط و نشان کشیدن‌های رژیم منفور آخوندی گرامی داشتند.»

<http://www.hambastegimeli.com/node/27716>

اطلاعیه پایانی تجمع ادعایی را هم سایت «ایران لیبرتی» از سایت‌های تابعه شما انتشار داد:

<http://www.iranliberty.com/nukes/modules.php?name=News&file=article&sid=8317>

چنانچه می‌بینید مریم رجوی، کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت و مسئول آن سروناز چیت‌ساز و سایت همبستگی ملی درگیر ماجرای مهری امیری و تظاهرات جعلی پارک لاله بودند.

به مدد شما جعلیات مهری امیری در مورد شرکت «دو هزار نفر» در تجمع پارک لاله در CNS News سی‌ان‌اس نیوز هم انتشار یافت و در همان جا تأکید شد که مهری امیری سخنگوی یک انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران از مریم رجوی حمایت می‌کند.

<http://cnsnews.com/news/article/irans-religious-fundamentalism-allegedly-victimizes-women>

البته سایت همبستگی ملی نیز خبر فوق را انتشار داد که هم‌اکنون آن را حذف کرده‌اید:

<http://www.hambastegimeli.com/node/28082>

شما در اقدامی هماهنگ «فوروم زنان علیه بنیادگرایی در ایران» را که یک انجمن حاشیه‌ای هواداران مجاهدین در بوستون آمریکاست نیز درگیر ماجرا کردید و آن‌ها مدعی شدند براساس گزارش یک مرد که شاهد عینی تظاهرات بوده اگر نیروهای سرکوبگر اجازه می‌دادند پس از یک ساعت حداقل ۱۰۰ هزار نفر در این تجمع شرکت می‌کردند. آن‌ها نیز به گزارش مهری امیری از ایران پوشش دادند.

<http://www.wfafi.org/wfafistatement28.htm>

وقتی کار اطلاع‌رسانی به خارجی‌ها کشید ادعای تجمع غیرواقعی ۲۰۰-۳۰۰ نفره به دو هزار نفر بالغ شد و احتمال شرکت چند هزار نفر در صورت عدم سرکوب به ۱۰۰ هزار نفر تبدیل شد.

نشریه «ایران فوکس» ارگان انگلیسی زبان وابسته به شما در اخبار ۱۱ مارس خود به دروغ با اشاره به سیمای آزادی مدعی شد:

«یک کانال ماهواره‌ای متعلق به اپوزیسیون ایران روز شنبه تصاویر یک تظاهرات در تهران را که توسط صدها زن به مناسبت بزرگداشت روز جهانی زن برگزار شده بود و توسط نیروهای امنیتی به شکل وحشیانه‌ای مورد حمله قرار گرفت انتشار داد. این تجمع روز چهارشنبه بعد از ظهر در «پارک لاله» تهران برگزار شد.» این نشریه لینک فیلم مزبور را که مربوط به تظاهرات زنان در «پارک دانشجو» می‌باشد انتشار داده است!

http://www.iranfocus.com/en/?option=com_content&task=view&id=6205

خانم لیزا سودرلیند Lisa Söderlindh روز ۱۶ مارس ۲۰۰۶ در آژانس خبری اینترپرس سرویس، گزارش مهری امیری در مورد دستگیری و آزادی اعضای انجمنی که وی سخنگویی‌اش را داشت انتشار داد:

«مهری امیری از انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران گزارش داد که سه نفر از اعضای انجمن وی در آخر هفته آزاد شدند. اما ۴ نفر دیگر همچنان در زندان اوین باقی ماندند. او گفت که تعداد بیشتری ظاهراً

همچنان در زندان نگهداری می‌شوند اما انجمن او قادر به تماس با هیچ‌یک از آن‌ها نیست چرا که خطوط تلفنی توسط دولت کنترل می‌شوند.»

<http://www.ipsnews.net/2006/03/iran-crackdown-wont-stop-womens-movement-activists-vow/>

این که چگونه مهری امیری قصد داشت با کسانی که در زندان هستند تلفنی صحبت کند بر می‌گردد به کم‌استعدادی او در دروغ‌گویی و سادگی خبرنگار که چنین ادعاهایی را پذیرفته و انعکاس می‌دهد.

گفتگو با «صدای آمریکا» و دادن پیام به کنگره آمریکا

دامنه‌ی جعل و فریبکاری همچنان گسترش می‌یافت. به غیر از بهرور سورن و مجید خوشدل به سراغ «صدای آمریکا» هم رفتید.

مهری امیری در تاریخ ۲۰ اسفند ۸۴ تحت عنوان این که در ایران است و ... مصاحبه‌ای بلند بالا با «صدای آمریکا» انجام داد. ظاهراً چند روز قبل از آن هم وی گفتگویی با صدای آمریکا داشت. مجری صدای آمریکا او را چنین معرفی کرد:

«... یکی از گفتگوهایی که ما داشتیم، گفتگویی صریح و پر بار بود با خانمی واقعاً پرشهامت. خانمی که واقعاً زبانی بسیار بسیار گویا دارد. خانم مهری امیری که ایشون سخنگوی انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران که در همون روز جهانی زن با ایشون صحبتی داشتیم و ایشون واقعاً به صراحت از وضعیت بانوان در ایران زمین گفت و واقعاً چه بهتر که به این صحبت مهم، به شرایط مربوط به بانوان عزیز ایران زمین بپردازیم. چون واقعاً این یک مسئله خطیره که بسیاری از موارد از سوی اونهاپی که باید به این مسئله احترام بگذارند، نادیده انگاشته میشه و واقعاً چه مهمانی بهتر از همین خانم مهری امیری...»

مهری امیری در مورد فعالیت‌های سازمان زنانی که سخنگویش هست می‌گوید:

«البته اگر شما از اقدامات ما توی این ۲ ساله سوال داشته باشید، باید بگم که ما تجمع پارسال هشت مارس تو پارک لاله که نزدیک هزار نفر شرکت کرده بودن، ما اعلام [حمایت] کردیم. همچنین ما پشتیبانی کردیم از سندیکای اتوبوسران‌ها، حمایت کردیم، شرکت کردیم تو تجمعاتشون. از زندانیان سیاسی مون دفاع کردیم، حتی توی اطلاعیه‌هامون برای روز هشت مارس از اونها نام بردیم. همچنین از تجمعات پرستارها، معلمین که خودمون هم ریشه‌های پرستاری و اینجور چیزها داریم، خیلی برامون انگیزاننده بود که ازشون دفاع کردیم در مقابل مجلس. همچنین خلاصه هر اعتراضی که بر علیه نظام حاکم باشه. علاوه بر اون از زنان زیر اعداممون دفاع کردیم. ما برای دل آرا دارایی و نازنین، کمپین تشکیل دادیم و از عموم هموطنانمون خواستیم که دفاع کنند در برابر این نظام از اونها و نگذارن اونها اعدام بشن و حتی اعلام کردیم اگر اونها رو

اعدام کنید، تظاهرات راه می‌اندازیم که خودم فکر می‌کنم که خیلی مؤثر بود چرا که نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای دیگر هم همه از ما پشتیبانی کردند و کلی برای من نامه‌های حمایت رسید که خلاصه ما پشتیبانت هستیم و برای مجامع بین‌المللی همه نامه نوشتن که جلوگیری بشه از اعدام این دختران جوان».

آقای رجوی ملاحظه می‌کنید مخلوق اینترنتی‌تان چگونه اقدامات زنان میهن‌مان را که شما نشانه‌ی وادادگی و خدمت به نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌کنید به نام خود تمام می‌کند؟ تعجب نمی‌کنید زنان یک انجمن مخفی در تجمع رانندگان مرد شرکت واحد حضور می‌یابند؟

اما یکی از سؤالات جالب مجری صدای آمریکا به شرح زیر بود:

«می‌خواستم ضمناً بگم که ماشاءالله به دامنه فعالیت‌های شما، چون در همین چهارشنبه گذشته، ترجمه نامه یا بیانیه‌ای از طرف شما در یکی از کمیته‌های کنگره آمریکا قرائت شد. بهر حال نکات عمده صحبت‌های شما در کنگره آمریکا هم مطرح شد.

مهری امیری: بله، دوستان این زحمت را برای ما کشیدن، واقعیت اینه که دوستان ما در خارج از ایران پشتیبانان ما هستن و اونها هم خلاصه درد و فشار و رنجی که اینجا ما متحمل می‌شیم را به نوع دیگر به فعالیت‌هاشون جبران می‌کنن و ما همیشه اونها رو پشتیبان خودمون می‌دونیم و شرمنده فعالیت‌های اونها هستیم».

مجری «صدای آمریکا» در ادامه ضمن تعریف از او می‌پرسد:

«این پیام شما بسیار جالب بود. من تو اون جلسه حضور داشتم و شنیدم. ترجمه سلیسی هم شده بود از شما به زبان انگلیسی که حالا بهر حال با حضور دو تن از نمایندگان کنگره و همینطور معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور بین‌الملل قرائت شد، و بسیار هم تکانه‌دهنده و جالب بود. بهر حال دست شما درد نکنه. می‌خواستم ازتون سؤال بکنم، برنامه یا برنامه‌های بعدی که دارید برای آینده نزدیک چه است. چه کارهایی قرار است انجام بدید؟»

چقدر «نمایندگان کنگره آمریکا» و «معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور بین‌الملل» تیزهوشند بماند شاید که آن‌ها هم مانند هواداران شما «اعتماد برادرانه» دارند و چشم‌وگوش بسته ادعاهای شما را می‌پذیرند اما من چنین نبوده، نیستم و نخواهم بود. اجازه هم نمی‌دهم کسی با عقل و هوش من بازی کند.

مهری امیری که هنوز از تجربه‌ی طرح سوخته‌ی تظاهرات در پارک لاله درس لازم را نگرفته، در ادامه‌ی گفتگو با مجری «صدای آمریکا» از مردم برای شرکت در قیام چهارشنبه سوری دعوت می‌کند:

«حتماً می‌دونید که سه روز دیگه چهارشنبه سوره. ما می‌خوایم که این جشن سنتی و ملی را به اعتراضات آزادیخواهانه خودمون پیوند بدیم. واقعیت اینه که شرایط اختناق‌آمیز کشورمون که هیچ امکانی را برای بیان خواسته‌های ما باقی نگذاشته، ما می‌خوایم که از هر حرکتی استفاده کنیم و صدای آزادیخواهانه خودمون رو به گوش مردممون و جهانیان برسونیم.»

بماند که چه ادعاهایی در مورد طرح‌هایشان برای چهارشنبه‌سوری و آتش زدن ماکت ملایان و ... می‌کند.

چند روز بعد مهری امیری همراه با مجاهدین خبر از «قیام چهارشنبه‌سوری» داد و ادعاهای ملالت‌باری را مطرح کرد.

خاموشی انجمن خیالی و سخن‌گویی در سال ۱۳۸۵

در ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۸۵ و پس از شکست پروژه‌ی پارک لاله و رو شدن دست شما برای فعالین زن در ایران و خارج از کشور، به فرمان شما سایت‌های «همبستگی ملی» و «ایران لیبرتی» رأساً وارد میدان شدند تا بلکه کمبودها را جبران کنند. همبستگی ملی، اخبار مربوط به دعوت این انجمن و «زندانیان سیاسی» به تجمع در «پارک ملت» در سیزده بدر ۱۳۸۵ را نیز انتشار داد.

<http://www.hambastegimeli.com/node/28105>

در همین اثنا مهری امیری گزارش داد که «جمعی از دانشجویان حمایت خود را از فراخوان زندانیان سیاسی» برای برگزاری جشن «سیزده بدر» اعلام کردند. نبوغ مهری امیری و «افسران مریم» را بایستی در رهنمودهای آن‌ها به مردم تهران دید:

«۱- هنگام عزیمت به محل برگزاری تجمع بکوشید تا با ایجاد سر و صدا دیگر هم میهنان را نیز با خود همراه سازید، اگر سوار بر اتوموبیل هستید، در طول مسیر بوق بزنید و از هموطنان پیاده بخواهید تا با شما همراه شوند.

۲- اگر در طول مسیر با موانع و ایستگاه‌های بازرسی رژییم مواجه شدید، بکوشید تا این ایستگاه‌ها را نیز به مکان‌های تجمع تبدیل کنید. بوق بزنید و از هر فرصتی برای سر دادن شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، استفاده کنید.

۳- از آنجا که مکان برگزاری این جشن ملی در تهران، در مجاورت صدا و سیماي جمهوری اسلامی انتخاب شده، پس بهتر است سفره سیزده بدر خود را در ضلع شمالی پارک و در نزدیکی خیابان جام جم برپا دارید و با حضور مداوم در این مکان، امکان بازتاب ناخودآگاه صدای این حرکت اعتراضی از طریق رادیو و تلویزیون

سراسری را مهیا نمائید، این امر می‌تواند منجر به با خبر شدن و پیوستن دیگر هم میهنان به تجمع شما نیز بشود.»

<http://defaazzanan.blogfa.com/post-354.aspx>

«ایران لیبرتی» اطلاعیه این انجمن و مهری امیری در رابطه با اعدام حجت زمانی را انتشار داد.

<http://www.iranliberty.com/nukes/modules.php?name=News&file=article&sid=8431>

آخرین فعالیت این انجمن و رئیس آن مربوط است به ۳۱ مردادماه ۱۳۸۵ و تهیه یک پوستر و دعوت از زنان برای شرکت در مراسم «خاوران» در شهریورماه که از سوی خانواده‌های جانبازگان چپ سازماندهی می‌شود. در آن جا نیز وی مدعی برگزاری مراسم خاوران شد:

«زنان آزاده ، هموطنان

همانطور که قبلاً به استحضارتان رساندیم، در دهه اول شهریور ماه ، تجمعی به مناسبت گرامی داشت قتل عام هزاران زن و مرد آزادیخواه در مزار خاوران برگزار خواهیم نمود. از عموم هموطنان بطور خاص زنان مقاوم تهرانی درخواست داریم که در این تجمع شرکت نموده و با حضور سبز خویش یاد و خاطره آن سرو قامتان استوار را گرامی بدارند . لطفاً زمان و مکان تجمع را به دوستان و آشنایان خود اطلاع دهید و از همگان بخواهید که در این تجمع شرکت نمایند.

روز تجمع : جمعه ۱۰ شهریور

ساعت تجمع: ۹ صبح

مکان : قبرستان خاوران «

و بعد از آن برای همیشه خاموش شد و شما با حذف اسناد مربوط به جانفشانی‌های مسئول این انجمن از روی اینترنت به زعم خود ردپاها را پاک کردید.

رژیم و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی آن که خیالش از وجود چنین انجمن‌ها و قهرمانان خیالی چون مهری امیری راحت است فقط می‌ماند هواداران شما که متوجه‌ی روند مسائل نیستند. چنانچه این همه امکانات و انرژی را در مسیر درستی به کار گیرید قطعاً نتایج بهتری به همراه خواهد داشت.

آقای رجوی! به عنوان انجام وظیفه من همه‌ی این مسائل را در اردیبهشت ۱۳۸۷ حضوراً در دیدار چند روزه‌ای که به دعوت محمد سیدالمحدثین یکی از نزدیکان شما و مسئول کمیسیون خارجه شورای ملی مقاومت و ابوالقاسم رضایی یکی از مسئولان مجاهدین و دبیر شورای ملی مقاومت در پاریس صورت گرفت در میان گذاشتم و بر بردباری و مسئولیت‌شناسی مجید خوشدل و بهروز سورن تأکید کردم که بنا به دلایل قابل فهم سرزنش‌ها را تحمل کرده و از جنجال‌آفرینی خودداری کردند. آن‌ها هیچ پاسخی نداشتند، تنها موضوعات را یادداشت کرده و با بهت به یکدیگر نگاه می‌کردند و ... بعداً اسناد مربوطه را برای ابوالقاسم رضایی ارسال کردم. در دیدار چند روزه‌ی بهمن‌ماه ۱۳۸۷ با ابوالقاسم رضایی و محمود ائمی در پاریس که بازهم به دعوت ایشان صورت گرفت و در نامه‌ی خصوصی ۱۰ دیماه ۱۳۸۸ خطاب به ابوالقاسم رضایی، روی موضوع تأکید کردم. چنانچه انتظار داشتم هیچ پاسخی از شما و یا نزدیکان‌تان دریافت نکردم. انگار نه انگار که چنین مواردی اتفاق افتاده است.

متأسفانه دروغ‌گویی در سازمان مجاهدین نهادینه شده است. فرقی هم نمی‌کند مخاطب شما چه کسی باشد، نزدیک‌ترین دوست و همراه‌تان، عاشقان و سینه‌چاکان‌تان یا اصلی‌ترین دشمنان و رقیبان‌تان. برای پیشبرد اهداف‌تان تفاوتی نمی‌کند جعل سند و مدرک و پرونده‌سازی در ارتباط با رژیم و عواملش باشد یا نزدیک‌ترین و خوشنام‌ترین افراد به خودتان. وقتی منافع‌تان حکم کند هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناسید و از گفتن هیچ دروغی و از زدن هیچ اتهامی پروا نمی‌کنید. شما خود را نوک پیکان تکامل می‌دانید و برای پیشبرد مقاصد‌تان هر کاری را مجاز می‌دانید. شما همه‌ی این امور را در مجاهدین تثویز کرده‌اید. انتظار رعایت انصاف و مروت و عدالت از شما بی‌جاست.

تلاش مجاهدین و سایت «جرس» برای امحای آثار جرم

چهار سال پیش در نامه‌ای خصوصی به ابوالقاسم رضایی، به اقدام زشت مجاهدین در ارتباط با راه‌اندازی یک تظاهرات و سینه‌زنی در «اشرف» و استفاده از «رزمندگان ارتش آزادیبخش» در هیئت بازیگر و هنرپیشه و قالب کردن آن به سایت «جرس» تحت عنوان «تظاهرات جوانان مشهدی» در ایران اشاره کرده و تأکید نموده بودم مجاهدین پس از موفقیت در مجاب کردن سایت «جرس» که این تظاهرات در ایران شکل گرفته، و پس از آن که سایت «راه‌کارگر» از آن به عنوان «عاشورای سرخ» در ایران نام برد، کلیپ مربوطه را به نام «ستاد اجتماعی مجاهدین» در داخل کشور در یوتیوب و فضای مجازی انتشار دادند. برای اثبات ادعاهایم لینک‌های مربوطه را نیز در نامه‌ام برای وی ارسال کرده و خواهان تنبیه عاملان این کار زشت که می‌توانست به نفع رژیم و کودتاچیان تمام شود، شدم.

لینک‌هایی که در ارتباط با اقدام غیراخلاقی مجاهدین برای وی فرستادم به شرح زیر بودند:

<http://www.youtube.com/watch?v=69IZL4M1O5c&feature=related>

<http://www.youtube.com/watch?v=8EiWBrbj4SI&feature=related>

<http://www.youtube.com/watch?v=oGEQQ8R6WjM&feature=related>

<http://www.youtube.com/watch?v=OzA04Ciga6E&feature=related>

<http://www.youtube.com/watch?v=KF-nySUvCMQ&feature=related>

ابوالقاسم رضایی در پاسخ به اقدام خیرخواهانه‌ام که براساس احساس وظیفه و مسئولیت شناسی در قبال مردم میهن‌مان و رنج و مصیبتی که متحمل می‌شدند صورت گرفته بود با در پیش گرفتن سیاست فرار به جلو و سر دادن فریاد «آی دزد، آی دزد» نامه‌ای نوشت و با ادبیاتی که بارها از طرف «حسین شریعتمداری» و همراهانش مورد استفاده قرار گرفته به من حمله کرد و به جای پذیرش اشتباه و انتقاد از خود ضمن توجیه اقدام فوق، اتهامات غیرواقعی‌ای را به من نسبت داد که هر خواننده‌ی فهمیمی به «درماندگی» نویسنده و فرهنگ منحطی که از آن برخوردار است پی می‌برد:

«۴- آقای عزیز، مجاهدین آنطور که ادعا کرده‌ای نیازمند ترتیب دادن تظاهرات جعلی در ایران نیستند. اگر هم شما به این بهانه «قصد تنویر افکار عمومی نظام» درباره خودت را داری، این را دیگر با اولتیماتوم کودکانه با ما قاطی نکن! زیرا هیچ کشفی نیست که کلیدی که در یوتیوب گذاشته شده چهره‌های مجاهدان اشرف است و این را هر اطلاعاتی و بریده مزدوری به سادگی می‌تواند تشخیص بدهد. در روز جمعه ۴ دی این فیلم بر روی فیس بوک گذاشته شده است در حالیکه هیچ رد و نشانی هم ندارد. اما وکلای اشرف با توجه به سوابق، در برابر بهانه‌گیری و توطئه‌های رذیلانه مزدوران رژیم علیه ساکنان اشرف و اینکه رژیم و عوامل آن نتوانند ادعا کنند مجاهدان اشرف این کلیپ را بر روی یوتیوب گذاشته‌اند به تاکید سفارش کرده‌اند که مسئولیت گذاشتن این فیلم بر روی یوتیوب مشخص باشد. به همین خاطر از روز شنبه ۵ دی زیر نویس «ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور» زده شده است تا مسئولیت مشخص باشد و هیچکس در هیچ کجا ادعا نکرده است که این صحنه مربوط به داخل ایران است و بهمین خاطر اسم هیچ شهر و مکانی هم در زیر آن نیست. بنابراین غرض و مرض شما از این بهانه‌جویی سخیف واضح است. عمامه بر زمین زدن و سینه چاک دادن با شیوه آخوندی که دیگر «سکوت در مقابل انحراف‌هایی از این دست بیش از این جایز نیست» بیشتر به نمایش‌های روحوضی این ایام نظام علیه قیام کنندگان شبیه است.»

http://hambastegimeli.com/index.php?option=com_content&view=article&id=41646:9-1388-1&catid=258:2011-02-22-13-26-15&Itemid=367

بنا به ادعای ابوالقاسم رضایی کلیپ مزبور را که متعلق به «مجاهدان اشرف» است بایستی «اجنه» در فیس‌بوک گذاشته باشند و یا «نفوذی»‌های وزارت اطلاعات در میان «مجاهدان اشرفی» آن را از طریق «مرکز کامپیوتری اشرف» انتشار داده باشند! شاید سایت «جرس» نمایندگی در «اشرف» داشته است و ما بی‌خبریم!

ادعای دومی تأمل برانگیزتر از اولی است، «وکلا‌ی اشرف» که از قضا همگی اروپایی و آمریکایی هستند در فضای اینترنتی و فیس بوک ویدئوهای مربوط به اشرف را بازبینی کرده و بلافاصله به مجاهدین هشدار می‌دهند. آیا وکلای بی‌کاری از این دست در هیچ‌کجای دنیا سراغ دارید؟ با همه‌ی این توصیفات مجاهدین به توصیه‌ی وکلای اشرف توجهی نکرده و بلافاصله پس ارسال پاسخ تهدیدآمیز به من، کلیپ‌های مربوطه را از روی یوتیوب برداشتند! غافل از این که اصل آن‌ها موجود است. در همان نامه، لینک کلیپ‌هایی را که مجاهدین به سایت «جرس» قالب کرده بودند و این سایت تحت عنوان «تظاهرات جوانان مشهدی» اقدام به انتشار آن‌ها کرده بود آوردم.

لینک‌های سایت جرس عبارت بودند از :

http://www.youtube.com/watch?v=0mxHENCuFqI&feature=player_embedded
<http://www.youtube.com/watch?v=LpV56s3SNz8>

متأسفانه رهبری مجاهدین که نزدیک به سه دهه در خواب فراموشی فرو رفته‌اند تصور ساده‌انگارانه‌ای از فضای مجازی و اینترنت و انقلاب ارتباطاتی و انفجار اطلاعات دارند. آن‌ها فکر می‌کنند در قرن بیست و یکم و در فضای لایتنه‌ای اینترنت به سادگی می‌توان ردپا را از بین برد. تصور آن‌ها از تکنولوژی و کاربرد آن برداشت ساده‌انگارانه‌ی اقشار سنتی و عقب‌مانده‌ی کشور است که هنگام باز شدن پای تلفن به شهرها و روستاهای کشور از آن برای «مزاحمت‌های تلفنی» استفاده می‌کردند و قادر به استفاده‌ی صحیح، درست و منطقی از انقلابی که در زمینه‌ی ارتباطات به وجود آمده بود نبودند.

پس از انتشار اسناد مکاتباتم با ابوالقاسم رضایی، سایت «جرس» که متعلق به خانواده‌های کدیور و مهاجرانی است، لینک‌های کلیپ مزبور را که توسط این سایت انتشار یافته بود و من در مقاله‌ام به آن‌ها اشاره کرده بودم از روی یوتیوب حذف کردند.

آن‌ها نیز که به تازگی به خارج از کشور و تکنولوژی پیشرفته رسیده‌اند درک درستی از فضای مجازی و امکانات گسترده‌ی آن ندارند، به منظور جلوگیری از روشنگری من و روشن شدن حقیقت همراه مجاهدین شدند تا به زعم خود مردم آگاه میهن‌مان به حقایق دسترسی نداشته باشند و ادعای من پا در هوا بماند. آن‌ها می‌توانستند با پذیرش اشتباه‌شان و توضیح در مورد آن از خود انتقاد کنند. البته من از کسانی که روزگاری دست در خون بهترین فرزندان میهن‌مان داشته و هنوز بابت مسئولیت‌شان در این همه جنایت و شقاوتی که بیش از سه دهه در کشورمان اتفاق افتاده عذر تقصیر نخواسته‌اند، انتظاری غیر از این ندارم.

اما به منظور تنویر افکار عمومی و روشن شدن اذهان ناآگاه هواداران مجاهدین و تأکید روی این مسئله که «دانستن حقیقت حق مردم است»، نسبت به انتشار دوباره‌ی آن‌ها اقدام می‌کنم تا خوانندگان این متن و بینندگان کلیپ‌ها خود در مورد ادعاها و توجیهات ابوالقاسم رضایی قضاوت کنند.

در لینک‌های زیر می‌توانید سینه‌زنی مزبور را که در «اشرف» و توسط مجاهدین ترتیب داده شده ملاحظه کنید. نقاب زدن برخی از مجاهدین و «اشرفی‌ها» و فیلم‌برداری از بالا و استفاده از بلندگو دستی و

پلاکاردهای حاوی عکس‌های شهدای جنبش ۸۸ و خودداری از حمل عکس‌های شهیدان مجاهد و تصاویر رهبری مجاهدین و پرچم و آرم مجاهدین و ارتش آزادیبخش که در تمامی اجتماعات مجاهدین در اشرف و اروپا و آمریکا در ابعاد وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرند خود به اندازه‌ی کافی گویاست.

نوحه‌های عاشورا در اشرف، با آرم ستاد اجتماعی مجاهدین

نوحه شماره ۱ عاشورای ۸۸

<http://www.youtube.com/watch?v=pvsbWLxDIU&feature=youtu.be>

نوحه شماره ۲ عاشورای ۸۸

http://www.youtube.com/watch?v=NAdje5k_Lcc&feature=youtu.be

نوحه شماره ۳ عاشورای ۸۸

<http://www.youtube.com/watch?v=FjpJEXemjEq&feature=youtu.be>

البته اگر کمی در اینترنت جستجو کنید کلیپ‌های مربوطه را در آدرس‌های دیگری هم خواهید یافت. مسئولان مجاهدین آن موقع نمی‌دانستند که نسخه‌های دیگری از کلیپ تهیه شده توسط آن‌ها در اینترنت هست و فقط لینک‌هایی را که من آدرس‌شان را در نامه‌ی خصوصی‌ام داده بودم برداشتند. در لینک‌های زیر می‌توانید کلیپ‌های مزبور را که سایت جرس در دیماه ۸۸ اقدام به انتشار آن‌ها کرد و در هفته‌های اخیر حذف نمود ببینید.

<http://www.youtube.com/watch?v=zeg8XpxFy0g&feature=youtu.be>

<http://www.youtube.com/watch?v=oJ7be7WjnDs&feature=youtu.be>

به نظرم با توجه به شیوه‌های تبلیغاتی و فریبکاری‌های صورت گرفته از سوی مجاهدین که دو نمونه‌ی آن در این نوشته بازتاب یافت، هواداران این سازمان ضروری است نسبت به کمپینی که علیه منتقدان رهبری مجاهدین سازماندهی شده شک کنند. چنانچه از اندکی هوش و ذکاوت برخوردار باشند بایستی خود را از این ماجرا کنار بکشند تا در آینده در پیشگاه حقیقت بیش از این شرمندة نشوند.

ایرج مصداقی ۲۶ ژوئن ۲۰۱۳

www.irajmesdaghi.com
irajmesdaghi@gmail.com

پانویس:

۱- البته مواردی هم بود که با دادن پول و امکانات به افراد در داخل کشور ، از آنها می‌خواستید پلاکادهایی را در نقاط مختلف شهر برای لحظاتی نصب کرده و عکس آنها را برایتان ارسال کنند. من مستقیماً در جریان این شیوه از کار هستم.